



اطلاعیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

صفحه ۵

اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت یک ارزیابی

روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۷۵، اعتصاب، پالایشگاههای شیراز، اصفهان، تبریز و تهران را فراگرفت. این اعتصاب سراسری هشداری بود به مسئولین وزارت نفت. کارگران ضمن سازماندهی این اعتصاب سراسری دو روزه، اعلام کردند اگر طی یکماه به خواستههای آنان پاسخ مثبت داده نشود، دوباره دست از کار خواهند کشید و تا دستیابی به مطالباتشان به سر کار باز نخواهند گشت.

این اعتصاب در تداوم حرکات اعتراضی صورت گرفت که مرداد ماه سال جاری از سوی کارگران صنعت نفت در تهران سازماندهی شد. روز ۱۷ مرداد صدها تن از کارگران پالایشگاه تهران، جایگاههای سوخت‌رسانی، انبارنفت و شرکت گاز مرکزی با برگزاری یک تجمع اعتراضی مقابل خانه کارگر، مطالبات خویش را مطرح نمودند و خواستار رسیدگی به آنها شدند. مطالبات کارگران عبارت بود از انعقاد قرارداد دسته‌جمعی کار که وزارت نفت طی ۱۷ سال گذشته از آن سر باز زده بود و دریافت وام مسکن. همانگونه که انتظار میرفت مسئولین خانه کارگر تلاش کردند با دادن وعده و وعید، کارگران را متقاعد سازند به تجمع اعتراضی خود پایان دهند. این تلاش مذبحانه، مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. متعاقباً نیروهای سرکوبگر رژیم به محل فراخوانده شدند و ضمن شناسائی کارگران فعال و سازمانده، تلاش نمودند کارگران را متفرق نمایند. روز ۲۱ مرداد ماه مجدداً حدود ۴۰۰ صد تن از کارگران به طرف وزارت نفت راهپیمائی کرده و خواستار پاسخگویی وزیر نفت به مطالباتشان شدند. مسئولین وزارت نفت ابتدا تلاش

صفحه ۲

لایحه بودجه سال ۷۶ و چهار مؤلفه اصلی آن

مجلس شورای اسلامی روز بیست و چهارم دیماه کلیات لایحه بودجه سال ۷۶ کل کشور را تصویب نمود. بر اساس ماده واحده این لایحه، بودجه سال ۷۶ کل کشور از حیث درآمدها و سایر منابع بالغ بر ۱۸۸ هزار و ۷۰۱ میلیارد و ۸۲۶ میلیون و ۲۶۸ هزار ریال است که نسبت به بودجه سال جاری حدود ۲۵ درصد افزایش نشان میدهد. این لایحه در اوائل آذرماه توسط رفسنجانی به مجلس ارائه شد و مجلس ارتجاع با تغییرات اندکی آنرا به تصویب رسانید. رفسنجانی رئیس جمهور هنگام ارائه این لایحه به مجلس، مدعی شد که لایحه بودجه سال آینده بر مبنای ۴ اصل تنظیم شده است که عبارتند از: عدالت اجتماعی، فقرزدائی، انضباط اقتصادی و مالی و قطع وابستگی به نفت! وی افزود تثبیت ارزش دلار در حد ۲۰۰ تومان، کاهش نرخ تورم و کاهش حجم نقدینگی به میزان چشمگیری از ثمرات قطعی لایحه بودجه سال آینده خواهند بود. همچنین با تخصیص اعتبارات

صفحه ۱۵

چرا تغییر نام

ششمین کنفرانس سازمان ما که در اوائل دی‌ماه برگزار شد، تصمیم به تغییر نام سازمان گرفت. کنفرانس، نام سازمان فدائیان (اقلیت) را به جای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) برگزید و اکنون سازمان ما با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت خود ادامه میدهد.

این تغییر نام ضروری بود، و از مدتها پیش می‌بایستی این تغییر انجام بگیرد، اما هربار اساساً با این استدلال که از نظر سیاسی موقعیت مناسب نیست به تأخیر افتاده بود.

لزوم این تغییر از آنرو بود که مشی کنونی سازمان ما با این نام همخوانی نداشت. واقعیت امر این است که سازمان ما یعنی جریان فدائیان اقلیت، از همان هنگام شکل‌گیری خود، در بطن مسائل جدید اختلاف در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در دوران پس از قیام، مشی چریکی را شکلی که در دوران قبل از قیام مشی رسمی سازمان ما بود رد نمود. نفی این مشی در آن

صفحه ۴

از میان نشریات

پیرامون مصاحبه اخیر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

صفحه ۷

اعتصاب عمومی علیه تعرض سرمایه داران، کره جنوبی را به لرزه در آورده

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۲

اخباری از ایران

صفحه ۱۰

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

دستگیری مجدد سردبیر آدینه

صفحه ۱۲

اطلاعیه های سازمان

صفحه ۱۱

اطلاعیه های مشترک

صفحه ۶

اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت یک ارزیابی

نمودند با توسل به حیلۀ شناخته شده و همیشگی که: نماینده‌تان را معرفی کنید تا مقامات با او گفتگو کنند، از پذیرفتن جمعی کارگران سرباز زنده و با دستگیری احتمالی نماینده معرفی شده توسط کارگران و ایجاد رعب و وحشت، آنان را از پافشاری بر مطالباتشان باز دارند. این حیلۀ موثر واقع نشد. کارگران اعلام کردند ما نماینده‌ای نداریم. سرانجام آقا زاده وزیر نفت ناگزیر شد در جمع کارگران حضور یابد. وی ضمن تعریف و تمجید از کارگران صنعت نفت، وعده داد ظرف ۲ ماه به خواسته‌های آنان پاسخ دهد. اعتصاب ۲۸ و ۲۹ آذر ماه که همزمان در ۴ پالایشگاه صورت گرفت، اعتراضی بود به عملی نشدن این وعده و هشدار نسبت به عدم پاسخگویی به خواست کارگران. جهت روشن شدن اهمیت این اعتصاب و هشدار کارگران به وزارت نفت، ابتدا توضیح مختصری در رابطه با مطالبات مشخص کارگران صنعت نفت و مروری کوتاه بر روند اعتراضات و مبارزات کارگران نفت جهت دستیابی به این مطالبات ضروری مینماید.

پیش از انقلاب ۱۳۵۷، مسائل مختلف مربوط به شرایط کار و دستمزد و امکانات رفاهی کارگران صنعت نفت در پیمانهای دسته جمعی منعقدۀ میان کارگران این صنعت با شرکت نفت تعیین میگردد. به این منظور هر دو سال یکبار پیمان دسته جمعی کار میان کارگران و شرکت نفت منعقد میشود. در جلسۀ ای که به این منظور با شرکت نمایندگان کارگران نفت از نقاط مختلف کشور، نمایندگان شرکت نفت و نمایندگان وزارت کار - که علی‌الظاهر در حکم ناظر در جلسۀ شرکت میگردد - برگزار میشود، حول مسائل مختلف مربوط به شرایط کار کارگران مذاکره صورت میگرفت و نهایتاً قرارداد دو ساله‌ای به امضای طرفین میرسید. در این قرارداد مسائلی از قبیل طرح طبقه‌بندی مشاغل، حداقل دستمزد، مرخصی سالانه، میزان پاداش و عیدی سالانه، جیره خواروبار، وام مسکن، کمک هزینه مسکن، تعاونهای مصرف و اعتبار گنجانده میشود.

پس از انقلاب، وزارت نفت جمهوری اسلامی علی‌رغم اینکه ناگزیر شده است تحت فشار اعتراضات کارگران بارها وعده انعقاد پیمان دسته جمعی کار را بدهد، از انعقاد این پیمان با کارگران سرباز زده است. پس از سال ۶۰ و سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری و تشکلهای واقعی کارگران توسط جمهوری اسلامی، در غیاب تشکلهای واقعی کارگران، نه تنها قرارداد دسته جمعی جدیدی با کارگران منعقد نشده است، بلکه رژیم به بهانه جنگ و وضعیت اضطراری، بخش وسیعی از مزایای پیش‌بینی شده در پیمانهای دسته جمعی گذشته را نیز از کارگران باز پس گرفته است. بعلاوه از سال ۶۰ به بعد وزارت نفت جهت تضعیف هر چه بیشتر مبارزات کارگران این رشته از صنعت، بسیاری از کارگران با سابقه را بازنشسته و بازخرید نموده است. با پایان جنگ و بازسازی پالایشگاه آبادان، صدها کارگر جدید استخدام شده‌اند که وضعیت طبقه‌بندی شغلی آنان نامشخص است. کارگران با سابقه نیز طی چند سال گذشته از ارتقاء شغلی محروم بوده‌اند.

طی جنگ ارتجاعی، رژیم هر اعتراض و مطالبۀ کارگران را به بهانه جنگ بدون جواب گذاشت و از پاسخگویی به خواسته‌های برحق کارگران سرباز زد. پایان جنگ، زمینه گسترش اعتراضات کارگران را فراهم نمود. در اواخر سال ۶۷، زمزمۀ اعتراض به پائین بودن سطح دستمزدها (که در تمام دوران جنگ ارتجاعی ثابت مانده بود) سراسر نفت را فراگرفت. اعتراض در شکل امتناع از دریافت بن به جای مبلغ دریافتی پایان سال بروز کرد. این شکل حرکت به سرعت شکل سراسری گرفت و علاوه بر پالایشگاه تهران، کارگران پالایشگاههای تبریز، شیراز، اصفهان و گاز سرخس نیز در آن شرکت جستند. اعتراض تا اردیبهشت سال ۶۸ ادامه یافت.

در اردیبهشت ۶۹، ۲۰۰۰ کارگر پالایشگاه اصفهان با خواست افزایش حق اضافه‌کاری به میزان ۱۰۰ درصد دست به اعتصاب زدند. اعتصاب زمانی آغاز شد که مدیریت خواهان انجام ۴ ساعت اضافه‌کاری اجباری توسط کارگران شد. کارگران در اعتراض به اضافه‌کاری اجباری، پرداخت حق اضافه‌کاری به میزان ۲ برابر دستمزد عادی را طرح کردند. خودداری مدیریت از پذیرش این خواست کارگران، سبب آغاز اعتصابی شد که به مدت ۲ هفته ادامه یافت. رژیم هراسان

از گسترش اعتصاب به سایر بخشهای صنعت نفت، بازسازی به پالایشگاه اعزام نمود. اما کارگران تنها زمانی اعتصاب را پایان دادند که ۳۰ کارگر دستگیر شده حین حرکت، آزاد شدند و وزارت نفت قول داد حق اضافه‌کاری کارگران را افزایش دهد.

در دیماه سال ۶۹ برای نخستین بار پس از اعتصاب سراسری سال ۵۷ که به سرنگونی رژیم شاه منجر شد، کارگران و کارمندان صنعت نفت "مشترکاً" به اعتصاب سراسری دست زدند. این اعتصاب ۲ هفته‌ای با پیروزی کارکنان نفت پایان یافت. ۲۶ تن از نفتگران که حین اعتصاب دستگیر شده بودند، آزاد گشتند. وزارت نفت پرداخت ۲ ماه حقوق کامل به عنوان عیدی و افزایش حق سختی کار به میزان ۲ برابر را به ناگزیر پذیرفت. وام مسکن از ۴۰۰ هزار تومان به ۷۰۰ هزار تومان افزایش یافت و مسئولین وزارت نفت قول دادند طرح طبقه‌بندی مشاغل را به اجرا بگذارند.

در مهر ماه سال ۱۳۷۰، کارگران پالایشگاه هشتم اراک، پالایشگاههای اصفهان و تهران و همچنین تأسیسات مسجدسلیمان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران همچنین "تلمبه‌خانه" بیدبلند در استان خوزستان را نیز به تعطیل کشاند. این اعتصاب چنان گسترده بود که به نحو محسوسی بر مسأله سوخت و گرما در کارخانه‌ها، ادارات و غیره تأثیر گذارد. از اواسط مهرماه کمبود نفت و بنزین در بسیاری از شهرهای ایران به یک مسأله جدی تبدیل گشت.

اعتصاب دیماه ۱۳۷۰، نقطۀ اوج این دور از اعتصابات سراسری کارگران صنعت نفت محسوب میگردد. اعتصاب با خواست ۸۰ درصد افزایش دستمزد، روز ۱۹ دیماه از پالایشگاه اصفهان آغاز شد و پس از ۲ روز به پالایشگاههای تهران، شیراز و تبریز گسترش یافت. این اعتصاب در مجموع ۱۷ روز ادامه داشت تا اینکه سرانجام روز ۸ اسفند بخشنامه‌ای از سوی وزارت نفت در رابطه با مطالبات کارگران به شرح زیر صادر شد:

۱- از اول دیماه به حقوق کلیه کارمندان دیپلم و فوق دیپلم، ۵۹۱۰ تومان به علاوه مبالغی به سایر مزایا، افزوده میشود (جمعاً ۱۳ هزار تومان افزایش حقوق)

۲- حقوق ماهانۀ کارمندان لیسانس به بالا ۱۷ هزار تومان افزایش مییابد

۳- کارگرانی که ۲۰ سال سابقۀ کار دارند، با ارفاق ۱۰ سال به سابقۀ کارشان بازنشسته خواهند شد

۴- کارگرانی که کمتر از ۲۰ سال سابقۀ کار دارند، میتوانند با پر کردن فرم کارمندی، از مزایای کارمندی استفاده نمایند.

صدور این قطعنامه از جانب وزارت نفت، پایان اعتصاب را در پی داشت. به این ترتیب رژیم ضمن دادن امتیازاتی به کارمندان و کارگرانی که تقاضای کارمندی نمایند، از افزایش حقوق بخش اعظم کارگران سر باز زد و در عین حال مقدمات اخراج کارگران با سابقه که تجربه مبارزاتی‌شان نقش گرانبهری در پیشبرد مبارزات کارگران داشت، را فراهم نمود. همچنین وزارت کار اعلام کرد دستمزد روزانۀ کارگران ۶۰ تومان اضافه میگردد و حداقل دستمزد کارگران از ۶۵۰۰ به ۸۳۰۰ تومان در ماه افزایش یافت. عیدی و پاداش سالانه کارگران نیز ۱۵ هزار تومان تعیین شد.

در شهریور ماه ۱۳۷۱ حرکت اعتراضی دیگری در نفت جنوب سازماندهی شد. وزارت نفت با صدور بخشنامه‌ای اعلام نمود که جهت صرفه‌جویی در بودجه، از این پس به اضافه‌کاری کارکنان بهره برداری چاه‌های نفت که بیش از ۴۰ ساعت در ماه باشد، اضافه دستمزد تعلق نخواهد گرفت. با ابلاغ این بخشنامه به حسابداریهایی مناطق نفت جنوب، کارگران و کارمندان قسمت مهندسی از مهرماه، اضافه‌کاری را تحریم نمودند و در ساعات غیراداری از بازدید و کنترل چاههای نفت خودداری نمودند. وزارت نفت به ناگزیر پرداخت دستمزد اضافه‌کاری به روال گذشته را از سرگرفت.

اعمال سیاست صرفه‌جویی از سوی وزارت نفت همچنین انگیزۀ حرکت اعتراضی دیگری شد که به فاصلۀ ۲ هفته از حرکت کارکنان قسمت مهندسی شکل گرفت. وزارت نفت از تمدید قرارداد کارگران پروژه‌ای که پس از انقلاب و با خلع ید از پیمانکاران داخلی و خارجی در وزارت نفت شاغل شدند همچنین کارگرانی که جهت بازسازی صنایع نفت جنوب موقتاً استخدام شده بودند، سرباز زد. در پی عدم تمدید

مثبتی در روحیه مبارزه جویانه و موقعیت کارگران سایر بخشها در مقابله با سرمایه داران خواهد داشت و کمک خواهد کرد که جنبش کارگری ایران یک گام به جلو بردارد، از حالت شدیداً تدافعی فعلی خارج شود و توازن قوای جدیدی را به سرمایه داران تحمیل نماید. اما جنبه دیگر قضیه این است که مبارزات کارگران نفت، امری قائم به ذات نیست که بدون در نظر داشتن وضعیت کل جنبش طبقه کارگر و توازن قوای موجود در هر لحظه میان دو طبقه اجتماعی، بتواند به تنهایی به مصاف طبقه حاکمه برود و پیروز و سربلند از این مصاف به در آید. از همین زاویه است که میتوان سکون نسبی سه ساله (فاصله ۷۲ تا ۷۵) در مبارزات سراسری کارگران نفت را توضیح داد. در دوره مورد بحث تهاجم سرمایه داران به طبقه کارگر، چنان کلیت این طبقه را در موضع تدافعی قرار داد که مبارزات کارگران نفت نیز به ناچار تحت تأثیر قرار گرفت. نتیجه اینکه کارگران نفت به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و البته بخش پیشرو، بالنسبه متشکل و آگاه آن، از مبارزات کل طبقه تأثیر میگیرند و بر آن تأثیر مینهند. از همین روست که هشیاری انقلابی حکم میکند کارگران نفت، حمایت و همیاری کارگران سایر رشته های تولید و خدمات را نیز جلب نمایند. این جلب حمایت، احتمال پیروزی کارگران نفت را تقویت مینماید و پیروزی کارگران نفت در این مصاف تازه با دولت سرمایه داران، جنبش طبقه کارگر ایران را در کلیت آن یک گام به جلو سوق خواهد داد.

قرارداد این کارگران که در مجموع ۴۰۰۰ تن بودند، آنان مقابل ساختمان امور اداری نفت در اهواز تحصن نموده و خواستار تمدید قرارداد کار و استخدام رسمی شدند. تحصن کارگران مقابل دفتر مرکزی ساختمان امور اداری نفت وارد یازدهمین روز شده بود که مسئول امور اداری کارکنان مناطق نفت خیز به میان کارگران آمده و اعلام نمود قرارداد کار آنها به مدت یکسال تمدید خواهد شد و جهت استخدام رسمی آنها با وزارت نفت مشورت خواهد شد. به این ترتیب تحصن کارگران پیمانی نفت جنوب پایان یافت.

سوم آبانماه سال ۷۲، حدود ۱۲۰۰ تن از کارگران پیمانی شرکت نفت، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد ماهیانه شان مقابل ساختمان مرکزی شرکت در شهر اهواز یک تجمع اعتراضی بر پا نمودند. همزمان ۴۰۰ تن از کارگران شرکت نفت در شهر مسجدسلیمان در حمایت از حرکت کارگران در شهر اهواز، مقابل ساختمان مرکزی شرکت نفت در مسجدسلیمان اجتماع نمودند. مسئولین اداره مرکزی قول دادند مطالبات عقب افتاده کارگران ظرف یک هفته پرداخت شود. کارگران به حرکت اعتراضی خود پایان دادند.

همانگونه که مشاهده میکنیم اعتصابات سراسری سال ۷۰ را حرکات اعتراضی، تحصن و اعتصابات پراکنده بخشهای مختلف صنعت نفت به اعتصاب سراسری ۲۸ و ۲۹ آذر امسال پیوند میدهد. تمامی شواهد حاکی از آن است که اعتصاب سراسری اخیر، سرآغاز دور جدیدی از مبارزه متحد و یکپارچه کارگران صنعت نفت حول مطالبات آنهاست که پس از یک دوره سه ساله، این بار با مختصات ویژه ای از سرگرفته شده است.

در اعتراضات و اعتصابات سال جاری، کارگران صنعت نفت اساساً بر یک نکته انگشت میگذارند: آنها خواهان انعقاد پیمان دسته جمعی کار هستند. این، بسیج کننده ترین مطالبه ای است که میتوانست در سطح صنعت نفت مطرح شود. روشن است که کارگران بخشهای مختلف صنعت نفت، علاوه بر مطالبات عمومی که برای سایر کارگران نفت و حتی کارگران دیگر رشته های تولید مطرح است، میتوانند مطالبه ای داشته باشند که برای سایر بخشها چندان الویت ندارد. فی المثل اگر برای کارگران پروژه ای، مسأله تمدید قرارداد کار مطرح است، کارگران جایگاههای پمپ بنزین از شب کاری اجباری، اضافه کاری در روزهای تعطیل بدون دریافت اضافه دستمزد در عزابند. نکته مثبت در طرح شعار انعقاد پیمان دسته جمعی کار این است که کارگران بخشهای مختلف را با اولویتهای متفاوتی که ممکن است طرح شعارها، برایشان داشته باشد، به یکدیگر پیوند میدهد و حول یک شعار که هم در بر گیرنده مطالبات عمومی کارگران نفت از جمله طرح طبقه بندی مشاغل، حق مسکن و وام مسکن، افزایش دستمزد است و هم میتواند تضمین کننده مطالبات ویژه هر بخش باشد. چرا که در صورت پیروزی کارگران نفت و وادار کردن رژیم به انعقاد پیمان دسته جمعی کار، این قرارداد میتواند تمامی مطالبات ذکر شده را در بر بگیرد. آنطور که روشن است نحوه طرح مطالبات کنونی، حاصل جمع بندی از مبارزات و اعتصابات چندسال گذشته کارگران نفت و بویژه اعتصابات سالهای ۶۹ و ۷۰ است. در جریان این اعتصابات، رژیم تلاش کرد با ایجاد انشقاق در میان کارگران چه به لحاظ نوع و سطح مطالبه و چه به لحاظ سابقه کار و میزان تحصیلات، از برآنی مبارزات و اعتراضات آنان بکاهد. کارگران نفت که تجربه این سیاست نفاق افکنانه وزارت نفت را دارند، با طرح شعار انعقاد پیمان دسته جمعی کار میتوانند وسیع ترین نیرو را در میان کارگران بخشهای مختلف صنعت نفت بسیج نمایند. اما ظرافت مسأله نه تنها در پیشبرد مبارزات و اعتراضات کارکنان نفت حول این شعار و خنثی کردن خرابکاریها و تفرقه اندازیهای آتی رژیم در مبارزات آنان، بلکه از آن مهمتر در حفظ ارتباط مبارزات کارگران نفت با مبارزات کارگران سایر واحدها و جلب حمایت و پشتیبانی آنهاست. بدیهی است که وزن ویژه صنعت نفت در اقتصاد ایران و سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی کارگران نفت، سبب شده است که مبارزات کارگران صنعت نفت جایگاه خاصی در مبارزه و موقعیت کل طبقه کارگر ایران بیابد (همانگونه که انقلاب ۵۷ نشان داد). بدین معنا که پیروزی یا شکست کارگران نفت در مقابله با رژیم تأثیر بلاواسطه ای بر مبارزات کارگران سایر بخشها خواهد داشت. مثلاً اگر کارگران نفت در دور جدید مبارزاتشان قادر شوند رژیم را به عقب نشینی وادار کنند و به مطالبات خود دست یابند، این پیروزی تأثیر بسیار

از مبارزات کارگران صنعت نفت پشتیبانی کنیم

کارگران صنعت نفت برای دستیابی به مطالباتشان به پا خاسته اند.

آنان خواهان انعقاد پیمان دسته جمعی کار هستند و اعلام کرده اند:

در صورتیکه وزارت نفت به این خواست آنان گردن نهد، بطور سراسری و به مدت نامحدود دست به اعتصاب خواهند زد.

اخبار اعتراضات و اعتصاب کارگران نفت را هرچه گسترده تر پخش نمائیم و به هر شکل ممکن از مطالبات آنها حمایت کنیم، با برگزاری آکسیون و تظاهرات و با جلب حمایت افکار عمومی جهانیان و نهادهای مترقی و کارگری، رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر تحت فشار قرار دهیم و سیاستهای ضد کارگری آنها خنثی کنیم.

نشریه "Contre Courant"

منتشر شد

سیزدهمین شماره "خلاف جریان" به زبان فرانسه منتشر شد. این شماره "خلاف جریان" که در ژانویه منتشر شده است از جمله حاوی ترجمه مقالاتی از نشریه کار و اخبار و گزارشاتی در رابطه با ایران میباشد

چرا تغییر نام

طبقه حاکم و رژیم حاکم بر ایران را سرنگون کند. ثانیاً- معتقد است که تحت شرایط معین، مبارزه توده‌ای میتواند حتی شکل مبارزه چریکی بخود بگیرد. آنچه که ما نفی کرده و میکنیم نه این مبارزه توده‌ای، بلکه مبارزه چریکی جدا از توده است. سوای این مسئله پیشنهاد حذف واژه خلق از نام سازمان داده شده بود. و این مسئله نیز از آن رو بود که واژه خلق نه تنها نمودی از گرایشات عموم‌خلفی گذشته سازمان ما بود، بلکه ایده‌ای را به ذهن متبادر میکرد که با مشی و مواضع پرولتری اقلیت هم‌خوانی نداشت. در واقع کاملاً بی‌معناست که ما خودمان را فدائی خلق معرفی کنیم. ما کمونیستیم و برای تحقق اهداف و آرمان‌های طبقاتی کارگران مبارزه میکنیم. این مسئله البته نافی فدائی‌گری در راه اهداف و آرمان‌های طبقاتی کارگران نیست. هر کمونیستی بخاطر تحقق آرمان شریف و انسانی خود و در جریان مبارزه برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود، حتی حاضر است جان خود را فدا کند، بی‌شمارند کمونیست‌هایی که در سراسر جهان در جریان مبارزه علیه بورژوازی، در جریان جنگ‌های داخلی، در زیر شکنجه و در میدان تیرباران جان باخته‌اند. اما این مسئله‌ایست کاملاً متفاوت از اینکه ما خود را فدائی خلق معرفی کنیم.

بنابراین از هر جهت که به مسئله نگاه کنیم، ضرورت تغییر نام سازمان و حذف واژه‌های چریک و خلق وجود داشت. در اینجا البته این سؤال هم مطرح شده است که آیا نمیشد بطور کلی نام سازمان را تغییر داد و نامی جدید را برگزید که از جمیع جهات منطبق بر مواضع و خط‌مشی کمونیستی سازمان باشد.

در اینجا لازم به توضیح است که واژه‌های فدائی و اقلیت از آن رو حفظ شده که بیانگر مبارزه سازمان ما و اعتبار سیاسی آن هستند. فدائی در ذهن کارگران و زحمتکشان ایران آن انقلابیون کمونیستی هستند که از سال ۴۹ به مبارزه‌ای پیگیر علیه نظم موجود برخاسته و برای استقرار جامعه کمونیستی مبارزه میکنند. اقلیت آن جناح از فدائیان است که در جریان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در برابر سازشکاری، فرصت‌طلبی و رفرمیسم جناح اکثریت فدائیان قد علم کرد، از مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه نظام سرمایه‌داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دفاع کرد و در طول تمام مبارزات خود از مارکسیسم، کمونیسم و حقانیت طبقه کارگر و آرمان‌های آن دفاع کرده است. بنابراین میبایستی در نام جدید واژه‌های فدائی و اقلیت حفظ شوند، فقط به معنایی که در بالا توضیح داده شد. معذراً به این نکته هم باید اشاره کرد که این بدانمعنا نیست که

دوران از دو زاویه مطرح بود، اولاً- این خط مشی سیاسی دارای انحرافات بود که می‌بایستی آنها را کنار گذاشت. ثانیاً- اوضاع پس از قیام ۲۲ بهمن و شرایط حاکم بر جنبش بکلی متفاوت از دوره گذشته بود و لذا خط مشی و تاکتیک‌های نوینی را می‌طلبید.

این نقد به گذشته، بویژه از زاویه نقد مشی چریکی، در جریان مبارزه ایدئولوژیک "اقلیت" علیه "اکثریت" در نوشته‌ای با عنوان "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه" تدوین گردید که به تصویب نخستین کنگره سازمان رسید و بعداً نیز انتشار علنی یافت.

لذا بر مبنای همین نقد است که پس از قطعیت یافتن جریان انشعاب، تأکید سازمان ما بیش از پیش بر روی قیام مسلحانه توده‌ای، اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب است. در واقع در مقابل مسئله قیام و اعتصاب عمومی سیاسی، تاکتیک‌های دیگر فرعی و تبعی قلمداد شدند.

همین تاکتیک‌ها بلافاصله پس از کنگره اول سازمان در نخستین سند برنامه‌ای سازمان ما تحت عنوان برنامه عمل آورده شد و بر آنها تأکید گردید و از آن پس نیز اقلیت بعنوان جریانی در سطح جنبش شناخته شد که تاکتیک‌های اساسی‌اش قیام مسلحانه توده‌ای و اعتصاب عمومی سیاسی است.

از سوی دیگر نقد "اقلیت" به گذشته سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به مسئله تاکتیک محدود نشد، بلکه در عرصه ایدئولوژیک گرایشات عموم خلقی نیز به نقد کشیده شد، و در مقالات مختلف نشریه کار انعکاس یافت.

بنابراین پرواضح بود که با این تغییر مواضع و نقد انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی گذشته سازمان، نام سازمان نیز می‌بایستی تغییر کند. بویژه این مسئله از آن رو مطرح بود که در نام سازمان، چریک و خلق آمده بود. اما همانگونه که پیش از این اشاره شد، این تغییر نام با دلائل و توجیحات مختلف به تأخیر افتاده بود.

سرانجام کمیته اجرایی سازمان در جریان مباحث ماقبل کنفرانس، مسئله تغییر نام سازمان را مطرح کرد و خواستار آن شد که کنفرانس در این مورد تصمیم قطعی اتخاذ نماید و واژه‌های چریک و خلق را از نام سازمان حذف نماید. چرا که وقتیکه ما به مشی چریکی معتقد نیستیم و با آن مرزبندی داریم، هیچ دلیل و توجیهی برای حفظ این نام وجود ندارد. البته در همین جا لازم به توضیح است که حذف واژه چریک از نام سازمان نه به معنای انکار ضرورت اعمال قهر مسلحانه برای سرنگونی طبقه حاکمه است و نه به معنای نفی کلی مبارزه چریکی بعنوان شکلی از مبارزه توده‌ای. سازمان ما اولاً معتقد است که طبقات حاکم مرتجع را تنها با قهر انقلابی میتوان و باید سرنگون کرد و طبقه کارگر ایران میتواند با یک قیام مسلحانه

ما باید تحت هر شرایطی بر روی حفظ این واژه‌ها در نام سازمان اصرار بورزیم. برای ما چیزی فراتر از خواست و منافع طبقه کارگر نیست. اگر شرایطی پیش آید که یک حزب طبقاتی واحد، یا لاقلاً یک تشکل بزرگ و فراگیر طبقاتی کارگری، بتواند شکل بگیرد، از آنجائی که چنین امری به نفع طبقه کارگر و در خدمت تحقق اهداف و آرمان‌های این طبقه است، ما باید این آمادگی را داشته باشیم، که با نام دیگری، نام کاملاً جدیدی فعالیت کنیم. اما بهر حال تا چنان شرایطی فرا برسد، ما باید تحت همین نام به فعالیت خود ادامه دهیم.

با این توضیحات روشن است که چرا نام سازمان میبایستی تغییر کند و کنفرانس ششم سازمان تصمیم درستی در این زمینه گرفت. این تصمیم البته مورد استقبال بخش وسیعی از هواداران سازمان نیز قرار گرفته است، اما گروهی از هواداران سازمان و کسانی که به نحوی مواضع سازمان را تأیید میکنند، به این تصمیم انتقاد دارند و برخی اساساً مخالف آن هستند. بعضی‌ها انتقادشان صرفاً از این زاویه است که سازمان از قبل این مسئله را در سطح جنبش مطرح نکرده و هواداران سازمان از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. رفقائی که این انتقاد را مطرح کرده‌اند باید در نظر داشته باشند که مسائل مورد بحث در کنفرانس هیچ‌یک در سطح جنبش انتشار علنی نیافته و نمی‌شد تنها این مورد را مطرح ساخت. بهر حال منطقی‌تر میبود که به نحوی، از قبل رفقای هوادار نیز در جریان بحث تغییر نام سازمان قرار می‌گرفتند. اما برخلاف این رفقا که ضرورت تغییر نام را می‌پذیرند و انتقادشان از زاویه‌ای است که به آن اشاره شد، تعداد دیگری از رفقای هوادار سازمان اساساً به تغییر نام اعتراض دارند. هر چند که این رفقا نیز ظاهراً می‌پذیرند که به هر حال این نام می‌بایست تغییر کند، اما آن را به آینده‌ای نامعلوم موکول میکنند. صریح‌تر بگوئیم، هستند کسانی که دل از نام چریک نمی‌کنند یا برای آنها پذیرش حذف واژه چریک از نام سازمان سنگین و دشوار است. اگر این مسئله جنبه خط‌مشی نداشته باشد، از آنجا ناشی میگردد که این رفقا با مسائل سیاسی احساسی برخورد میکنند. واضح است که این شیوه درستی نیست و با مسائل سیاسی باید به شیوه‌ای اصولی و منطقی برخورد کرد.

برای همه کسانی که به خط‌مشی و مواضع سازمان اعتقاد دارند و برای عملی ساختن آنها مبارزه میکنند، باید این حقیقت روشن باشد که این خط‌مشی با مواضع و خط‌مشی یک سازمان چریکی تفاوت اصولی و اساسی دارد، لذا کنفرانس ششم سازمان برای این تغییر نام تصمیم درستی اتخاذ نمود. تصمیمی که در جهت پیشرفت و تعالی سازمان و استحکام هر چه بیشتر مواضع پرولتری آن ضروری بوده است.

اکنون وقت آن است که برای پیشبرد و عملی



اعلامیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

در سراسر تاریخ بشریت، طبقات حاکم ارتجاعی همواره کوشیده‌اند با تکیه بر قهر و سرکوب، توده‌ها را در انقیاد نگهدارند و از نظم موجود دفاع کنند.

از دوران باستان که جامعه به طبقات ستمگر و ستم‌دیده، منقسم گردید تا به امروز که در جامعه سرمایه‌داری این تقسیم به کاملترین و عریان‌ترین شکل آن در آمده است، میتوان از طریق شواهد و نمونه‌های بیشمار، این حقیقت را به وضوح دید. البته نیاز چندانی نیست که به گذشته‌های دور رجوع کرد، چرا که در همین قرن که اکنون در پایان آن قرار گرفته‌ایم، میتوان هزاران نمونه از اعمال قهر و سرکوب عریان، وحشیانه و بیرحمانه طبقه حاکم سرمایه‌دار در کشورهای مختلف علیه کارگران و زحمتکشان را نشان داد.

تنها در همین قرن هزاران بار مبارزات کارگران برای تحقق درخواست‌های برحق و انسانی‌شان سرکوب شده و میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، توسط سرمایه‌داران و دولت آنها به خاک و خون کشیده شده‌اند.

برای مردم ایران نیز که تحت حاکمیت دیکتاتوری عریان در رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی سال‌ها به بند کشیده شده‌اند، این حقیقت اظهر من الشمس است که مرتجعین حاکم بر ایران تنها با توسل به سرنیزه و قهر و سرکوب توده‌ها از نظم موجود و موجودیت ارتجاعی خود دفاع کرده‌اند. در همین لحظه هم در برابر دیدگان همگان، جمهوری ارتجاعی اسلامی تنها با تکیه بر سرنیزه و سرکوب موجودیت خود را حفظ کرده است. بهر رو، اگر این حقیقتی است که طبقات حاکم ارتجاعی در طول تمام تاریخ، با در اختیار داشتن یک دستگاه عریض و طویل نظامی و سرکوب، ارتش، پلیس، دادگاهها، زندانها و غیره و غیره، هر اعتراض ستم‌دیدگان را به نظم موجود با قهر و سرکوب پاسخ داده‌اند، برای طبقات فرودست و تحت ستم نیز که برای برافکندن نظم موجود و ایجاد نظمی نوین و مترقی به پا خاسته‌اند، چاره دیگری جز این نبوده است که در برابر قهر ضدانقلابی مرتجعین، قهر انقلابی را در دستور کار قرار دهند و با مبارزه قهرآمیز، با سلاح و با مبارزه و قیام مسلحانه طبقات حاکمه را سرنگون سازند.

امسال در سالروز قیام و سیاهکل، باید به اهمیت این دو رویداد بزرگ تاریخی از این زاویه پرداخت. درباره اهمیت سیاهکل و مبارزه‌ای که بنیانگذاران سازمان ما ۲۶ سال پیش در ۱۹ بهمن با حمله به پاسگاه سیاهکل آغاز نمودند، بسیار سخن رفته است، اما گذشته از جوانب دیگر، این مبارزه مستثنی از کم و کاستیهای آن، حاصل این پیام مهم و ارزشمند بود که طبقه حاکمه را با سلاح، قهر و انقلاب میتوان سرنگون ساخت. واقعیت این است که این درس بزرگ تاریخی در ایران در نتیجه سیاستهای فرصت طلبانه و خائنانانه حزب توده که مبلغ فرمیسیم، پارلمانتاریسم و کسب مسالمت‌آمیز قدرت بوده است، کم کم به فراموشی سپرده شده بود. رفقای ما این درس و تجربه بزرگ و تاریخی و این ایده برجسته نظرات انقلابی را در ایران احیاء نمودند که کارگران و زحمتکشان با قهر انقلابی قادرند طبقه سرمایه‌دار و همه مرتجعین را از اریکه قدرت به زیر بکشند و قدرت را به دست آورند.

همین حقیقت را در ادامه مبارزه‌ای که سازمان ما آغازگر آن بود، جنبش عملی و انقلابی توده زحمتکش در جریان مبارزات علنی نیمه دوم دهه پنجاه نشان داد.

مردم در هر گامی که در جریان مبارزه‌ای فعال برای کسب مطالبات و حقوق خود برداشتند، به عینه دیدند که رژیم شاه برای حفظ موقعیت خود و برای سرکوب جنبش توده‌ها، از بیرحمانه‌ترین شیوه‌های سرکوب قهری استفاده کرد. لذا در عمل و به تجربه دریافتند که در ادامه مبارزه خود، تنها با توسل به قهر مسلحانه، تنها با قیام مسلحانه میتوانند رژیم را که سرتا پا مسلح است از اریکه قدرت به زیر بکشند و چنین نیز کردند. هنگامی که توده مردم مسلح شدند، به مراکز سرکوب یورش بردند و ارگانهای سرکوب را مسلحانه در هم کوبیدند، رژیم شاه همانند حبیبی ترکید و محو گردید.

اکنون که باردیگر نارضایتی همگانی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اوج گرفته و بیش از پیش این حقیقت بر همگان آشکار میگردد که این رژیم قشری جز زبان زور و سرکوب چیزی نمی‌فهمد و تنها با تکیه بر سرنیزه و سرکوب قهری و نظامی به حاکمیت ننگین خود ادامه میدهد، باید در بیست و ششمین سالگرد سیاهکل و هیجدهمین سالگرد قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، بر این درس و تجربه بزرگ تاریخی تأکید نمود که رژیم جمهوری اسلامی را تنها میتوان در جریان یک قیام مسلحانه سراسری سرنگون کرد.

اگر امروز می‌بینیم که رژیم هر جنبش اعتراضی را در هر گوشه و کنار ایران با زور و سلاح سرکوب می‌کند، از آن روست که یکی از نقاط ضعف جنبش در این است که هنوز مردم به یک قیام مسلحانه همه جانبه و سراسری روی نیاورده‌اند. اگر کارگران و زحمتکشان ایران به یک قیام مسلحانه سراسری برخیزند، رژیم جمهوری اسلامی هم سرنوشتی دیگر جز سرنوشت رژیم شاه نخواهد داشت.

راه دیگری جز توسل به یک قیام مسلحانه برای برانداختن جمهوری اسلامی وجود ندارد. باید برای برپائی این قیام تلاش نمود، اما برای اینکه چنین قیامی بتواند شکل بگیرد و پیروز گردد، مقدماً لازم است که رژیم در جریان یک اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و سیاسی تضعیف گردد و در عین حال همین اعتصاب به مبارزات پراکنده و منفرد، جنبه سراسری بدهد و آنها را در یک مبارزه واحد و متمرکز مجتمع سازد. در ادامه این اعتصاب است که کارگران و زحمتکشان ایران میتوانند از طریق یک قیام مسلحانه سراسری رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و بر ویرانه‌های آن حکومت کارگران و زحمتکشان، حکومتی شورائی را بنا نهند و به تمام خواسته‌های برحق توده مردم جامعه عمل پوشند.

گرامی باد سالروز قیام و سیاهکل

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ماه ۱۳۷۵

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های مشترک :

اطلاعیه مشترک

اطلاعیه مشترک در گرامیداشت قیام ۲۲ بهمن

در آستانه سالروز یکی از عظیم‌ترین رویدادهای مبارزاتی مردم ایران، روز تاریخی و فراموش ناشدنی ۲۲ بهمن ایستاده‌ایم. هیجده سال قبل در چنین روزی توده‌های مردمی که سالیان متمادی در معرض خفقان و سرکوب و در معرض جور و ستم شاهنشاهی قرار داشتند، برای رهایی از ستم و بیداد و دست یافتن به آزادی و دموکراسی بپا خاستند، بانکها و سایر مؤسسات دولتی را مورد حمله قرار داده و بسیاری از مراکز جور و سرکوب رژیم را نیز فتح کردند. آنان که از فشارهای متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و از فرط گرسنگی، فقر، نداری، بیکاری و ده‌ها عارضه اجتماعی دیگر جانشان به لب رسیده بود، برای خاتمه دادن به چنین عوارضی و برای دستیابی به یک زندگی بهتر، با یک قیام سرتاسری رژیم شاه را به زیر کشیده و طومار سلطنت را درهم پیچیدند.

اگر چه ۲۲ بهمن پایان کار رژیم ارتجاعی سلطنتی را رقم زد، اما با جایگزینی رژیم ارتجاعی دیگری به نام جمهوری اسلامی، مطالبات و آمال توده‌های قیام کننده تحقق نیافته باقی ماند. مرتجعینی که بر موج انقلاب سوار شده و بقدرت خزیده بودند، از همان فردای حاکمیت خود، حمله به انقلاب و دستاوردهای آنرا آغاز نمودند و تدریجاً شرایط بس شاق و وخیمی را به لحاظ مادی و معنوی بر مردم تحمیل نمودند....

حکومت اسلامی اما برغم تمامی این سرکوبها و وحشیگریها نتوانسته است انگیزه‌هایی را که توده مردم با آن به قیام برخاستند نابود نموده و جلو مبارزاتشان را مسدود کند. هیجده سال پس از قیام ۲۲ بهمن، هیجده سال بعد از سقوط رژیم سلطنتی، مبارزه برای آزادی و دموکراسی، مبارزه برای بهبود شرایط معیشتی و برای یک زندگی بهتر، در اشکال مختلف همچنان تداوم یافته است. همانطور که رژیم شاه برغم تمام سرکوبگریها و جنایاتش نتوانست جلو مبارزات مردم را بگیرد و سلطنت را نجات دهد، جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند شعله این مبارزه را خاموش و مانع سقوط خویش گردد.

در آستانه نوزدهمین سالروز ۲۲ بهمن، ضمن گرامیداشت این روز بزرگ تاریخی، مردم ایران را به تشدید مبارزه برای سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بهمن ماه ۱۳۷۵

اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین

جمهوری اسلامی و مزدوران مسلحش بار دیگر علیه مردم زخم‌تکش کردستان دست به عملیات تروریستی زدند. طبق خبرهای انتشار یافته از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، تروریستهای جمهوری اسلامی در اواسط ماه ژانویه یک خودروی حامل چند تن از اعضاء این حزب را در مسیرهای سلیمانیه - تانجرو و سلیمانیه - کوی سنجاق مورد حمله قرار داده و به آن شلیک کرده‌اند. همچنین غروب روز بیستم ژانویه، یکی از اردوگاههای پناهندگان کرد ایرانی واقع در منطقه «دونه» از توابع رانیه کردستان عراق، توسط مزدوران جمهوری اسلامی به شدت خمپاره باران شد و در نتیجه آن سه تن از پیشمرگان محافظ اردوگاه به شدت مجروح شده‌اند که خطر مرگ جان دو تن از آنان را تهدید میکند.

رژیم جمهوری اسلامی زمانی به این اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه دست میزند که بیش از هر وقت دیگری در عرصه جهانی بعنوان یک رژیم تروریستی شناخته و رسوا شده است..... ما ضمن حمایت قاطعانه از مبارزه مردم کردستان برای کسب حق تعیین سرنوشت و برای رفع ستم ملی، اقدامات تروریستی و تجاوزکارانه جمهوری اسلامی را قویاً محکوم می‌نمائیم و از همه احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکرات، همچنین مجامع و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهیم جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم تروریست و متجاوز محکوم نموده و جلو جنایاتش را بگیرند!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۵ بهمن ۷۵ - ۳ فوریه ۹۷

چرا تغییر نام

میخواهیم که به فعالیت متشکل در چارچوب سازمان روی آورند. باید برای این رفقا ثابت شده باشد که فعالیت به صورت فردی هیچ معنا و ثمری نخواهد داشت و فقط انرژی آنها را هز خواهد داد. برای کمونیستها مبارزه فردی معنائی ندارد، مبارزه جمعی و متشکل است. با این امید که تغییر نام، سرآغازی برای فعالیت و مبارزه متشکل این دسته از رفقا نیز باشد.

دیگر به مبارزه متشکل در چارچوب یک تشکیلات واحد روی می‌آورند. ما باید این تمایل را تقویت کنیم و صفوف تشکیلاتمان را فشرده‌تر سازیم. در همین جاست که ما بار دیگر رفتاری را که به خطمشی و مواضع سازمان ما اعتقاد دارند، اما متأسفانه سالهاست خود را از فعالیت متشکل کنار کشیده‌اند، مورد خطاب قرار میدهم، و از آنها

ساختن مواضع و خطمشی سازمان هر چه جدی‌تر تلاش کنیم و متحداً برای تحقق آنها بکوشیم. اهمیت این مسئله بویژه امروز از آن جهت است که پس از تلاطمات چند سال گذشته جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری و تأثیر آن بر جنبش ایران، اکنون تمایل به کار و فعالیت متشکل بیشتر شده و گروهی از هواداران سازمان که در یک مرحله از فعالیت متشکل به دور مانده‌اند، بار

از میان نشریات : پیرامون مصاحبه اخیر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

نشریه "کردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، اخیراً مصاحبه‌ای با "ماموستا عبدالله حسن زاده" دبیرکل حزب دمکرات انجام داده است. در این گفتگو که متن آن نیز در شماره ۲۳۹ نشریه فوق مورخ آبان ۷۵ پچاپ رسیده، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران (د. حدکا) به سؤالات مطروحه پیرامون مسافرت اخیر خود به آمریکا و اروپا و اهدافش از این مسافرت پاسخ داده است. صحبتها و مواضع د. حدکا، خصوصاً آنجا که به "مسأله کرد" و "حقوق عادلانه مردم کردستان" و در همین رابطه، نقش و جایگاه آمریکا و سایر دول امپریالیستی مربوط میشود، شبها و سؤالات زیادی را برانگیخته و مشخصاً با توهم پراکنی آشکار پیرامون این دوات‌ها توأم است. این مواضع که در پائین به آن خواهیم پرداخت، اگر چه در کلیت آن میتوان در انطباق با ماهیت طبقاتی حزب دمکرات باشد و خارج از این هم نیست، اما تا کنون دست کم بصورت علنی بازتاب بیرونی چشمگیری نداشته است. از اینرو مدافعین حقوق ملیتهای تحت ستم برای تعیین سرنوشت خود خصوصاً مدافعان جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی نسبت به این موضوع و مواضع بایستی با حساسیت لازم برخورد نموده و هرگونه توهم پراکنی راجع به اینکه گویا آمریکا و یا سایر دولتهای امپریالیستی مدافع حقوق عادلانه مردم کردستان هستند را افشا کنند.

نشریه "کردستان" از د. حدکا میپرسد «نخست مایلیم هدف از سفر اخیر خود به آمریکا و اروپا را برای خوانندگان کردستان توضیح دهید» و د. حدکا نیز «هدف اصلی» خود را از این مسافرت چنین توضیح میدهد «شرکت در کنگره بیستم انترناسیونال سوسیالیست» که «در تالار مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار گردید». و بعد هم توضیحات دیگری در مورد چگونگی پذیرفته شدن عضویت حزب دمکرات در این انترناسیونال داده میشود.

خواننده نشریه کار شاید از خود سؤال کند که مسأله مسافرت دبیرکل یک حزبی و شرکت آن در یک اجلاس و در یک مجمع بین‌المللی که مورد قبول آن هم هست حال ولو آنکه محل برگزاری آن در آمریکا باشد، این چه اشکالی دارد و چه جانی برای ابراز حساسیت میگذارد؟ باید بگوئیم که ما نیز با این خواننده مخالفتی نداریم. بحث ما هم در اینجا اصلاً متوجه اینموضوع و یا موضوعات دیگری از این دست نمی‌باشد. بحث ما بر سر سایر تحرکات د. حدکا (وهمراهان) در آمریکا است. د. حدکا بعد از آنکه به «هدف اصلی» خود از مسافرت به آمریکا اشاره میکند و این نکته را توضیح میدهد که با شرکت ایشان در این مجمع فرصتی پیش آمده تا سایر احزاب و سازمانهای عضو انترناسیونال سوسیالیست در جریان «اوضاع کردستان» و «خواستهای مردم کردستان» قرار بگیرند، از کوششها و اهداف دیگری هم نام میبرد. این کوششها و تحرکات، اگر چه سعی شده در کل مصاحبه بسیار فرعی و کم‌رنگ جلوه داده شوند، معهذاً به لحاظ اهمیت مسأله، این سعی با موفقیت قرین نشده است. از کدام کوششها و تحرکات صحبت میکنیم؟ باید متن پاسخ د. حدکا را تعقیب نماییم.

ایشان در ادامه پاسخ خود میگوید «علاوه بر این در مدت نزدیک به دو هفته اقامت در آمریکا موفق شدیم با برخی از شخصیتهای مطلع از سیاست آمریکا یا نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری در آن کشور، صحبت نماییم و تلاش نمودیم تا مواضع و سیاستها و اهداف حزب را برای آنها توضیح دهیم» (تأکیدها از ماست) بنابراین موضوع بر سر ملاقات د. حدکا با مقامات آمریکائی، انگیزه‌ها، اهداف و نتایج این حرکت است. د. حدکا البته توضیح نمیدهد که این شخصیتهای مطلع از سیاست آمریکا و یا نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری در آن کشور چه کسانی بوده‌اند و اصولاً رخداد کدام تحولی است که د. حدکا را به ملاقات با این «شخصیتها» کشانده و این ضرورت را در دستور کار حزب دمکرات گذاشته است تا سیاستها، مواضع و اهداف حزب دمکرات را حضوری و خصوصی برای این «شخصیتها» توضیح بدهد. نه فقط انگیزه و هدف از این ملاقات‌ها و مضمون صحبتها عجالتاً در پرده ابهام باقی میماند، بلکه هیچگونه اشاره‌ای هم به صحبتها، مواضع، سیاستها و اهداف طرف مقابل و «شخصیت‌های نزدیک به مرکز

تصمیم‌گیری» آمریکا هم نمیشود. گرچه روشن ساختن ابهامات موجود در این مناسبات ولو هنوز نیم‌بند و توضیح کامل موضوعات یاد شده همچنان بر عهده حزب دمکرات باقی میماند، اما با توجه به شرایط منطقه در چند سال اخیر، بویژه شرایطی که جنبش مردم کردستان و بالخصوص جنبش کردستان عراق از سر گذرانده و نوع مناسباتی که احزاب بورژوا- ناسیونالیست جنبش اخیر با آمریکا برقرار نموده‌اند، همچنین با عطف توجه به مناسبات بخش‌های دیگری از اپوزیسیون بورژوازی ایران نظیر مجاهدین و دارودسته نیم‌پهلوی با این محافل و «شخصیتها» این استنباط که چنین تحرکاتی در اساس برای جلب حمایت آمریکا و بر محور پاره‌ای بده‌بستان‌ها دارد پایه‌ریزی میشود به هیچوجه دور از ذهن و دور از واقعیت نیست.

جلب توجه و حمایت آمریکا اما هر کسی میدانند مسأله‌ای است دوجانبه و مفت و مسلم بدست نمی‌آید. آمریکا از چیزی حمایت نمیکند، به کسی باج و امتیاز نمیدهد، مگر آنکه باج و امتیازی هم بگیرد و در تعقیب سیاستها و مقاصد خویش دست به چنین مانورهای هم بزند و از آن سوءاستفاده نماید. اینموضوع را بروشنی هر کسی میتواند در مناسبات آمریکا و یا همان «شخصیتهای نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری این کشور»، هم با مجاهدین و هم با احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان عراق و باصطلاح دولت و حکومت آنها مشاهده نماید. به این موضوع پائین‌تر باز خواهیم گشت، معهذاً این مباحثات و احیاناً توافقات، تا آنجا که در مصاحبه د. حدکا انعکاس یافته است، حاکی از همان بده‌بستان‌ها است با این توضیح که د. حدکا در همین گام نخست آمریکا را حامی ملت کرد و حقوق عادلانه مردم کردستان قلمداد نموده است. یعنی که حزب دمکرات کردستان عجالتاً دهنده است و آن «شخصیتهای نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری آمریکا» گیرنده!

«کردستان» میپرسد «اولین باری بود که به آمریکا سفر میکردید، اگر ممکن است دیدارهایتان در آمریکا و همچنین نظرات آمریکائی‌ها در رابطه با مسأله کردها و وضعیت ایران را برایمان تشریح نمایند» و د. حدکا هم البته با ذکر اینکه مدعی نیست بطور کامل نظرات و سیاست آمریکائی‌ها را در رابطه با مسأله کردها دریافته باشد میگوید «تصور میکنم نظر آمریکائی‌ها نیز مانند بسیاری از دولت‌های جهان درباره مسأله کرد حمایت از احقاق حقوق عادلانه مردم کردستان و حل مسأله کرد در چارچوب کشورهایی است که کردستان میان آنها تقسیم شده است مسلماً هرگاه این دیدگاه به سیاست رسمی آمریکائی‌ها تبدیل شود و از آن حمایت بعمل آید، بعقیده من تحول مثبتی خواهد بود و میتواند کمک بزرگی به حل مسأله کرد باشد»

روشن است که منظور د. حدکا از آمریکائی‌ها نه مردم آمریکا بلکه دولت آمریکاست که مانند بسیاری از دولتهای جهان، از احقاق حقوق عادلانه مردم کردستان حمایت میکنند. همچنین منظور از «بسیاری از دولتهای جهان» هم یقیناً نه دولتهائی نظیر برزیل و مصر و کوبا و هند و ویتنام و نظیر آن بلکه دولتهای امپریالیستی دیگری هم‌تراز آمریکا مثل فرانسه، آلمان، انگلیس و امثال آن است. درهر صورت اگر ملاحظه‌کارهای نهفته در جملات د. حدکا را کنار گذاشته و آنرا صاف و صریح بیان داریم جوهر قضیه به این صورت درمیآید که دیدگاه کلی حاکم بر دولت آمریکا حمایت از مردم کردستان و احقاق حقوق عادلانه آنهاست ولو آنکه این دیدگاه هنوز به سیاست رسمی آمریکائی‌ها تبدیل نشده باشد. حمایت دولت آمریکا از مردم کردستان و احقاق حقوق عادلانه مردم کردستان! اینست کنه مسأله و آن چیزی که د. حدکا خیال دارد آنرا جا بیاندازد. معهذاً موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. د. حدکا نه فقط دولت آمریکا را حامی مردم کردستان و حقوق عادلانه آنان قلمداد میکند بلکه در پیام ایشان به رئیس جمهور آمریکا به تاریخ ۱۳/۱۱/۹۶ به نحوی با کلیتونن برخورد شده است که گویا رسالت وی برقراری صلح و آزادی و دمکراسی است و یا در راستای تحقق این‌ها فعالیت و انجام

آمریکا که دارای پیوندی ارگانیک با بورژوازی این کشورها بوده و در عرصه نظامی نیز نزدیک‌ترین مناسبات را با ارتش و کل دستگاه سرکوب این کشورها داشته است، نه فقط شاهد این تبعیضات و ستمگریهاست، بلکه فعالانه در تشجیع بورژوازی وابسته به حفظ "امنیت" و تجهیز هر چه بیشتر ارتش آن، از نزدیک شرکت داشته و نقش خویش را در ارتجاع‌گرانی، در ضنیت با آزادی و دموکراسی و تشدید ستمگری ملی ایفا نموده است. آمریکا چه در گذشته و چه حال در برابر اقدامات سرکوبگرانه علیه مردم کردستان که اساساً تحت عنوان و بهانه "حفظ تمامیت ارضی" و "امنیت منطقه" صورت گرفته است هرگز صدایش درنیامده است مگر به تأیید و حمایت این اقدامات. برآستی مگر هم اکنون در جلو چشم تمامی این دولتهای به زعم د. حدکا حمایت کننده از "حقوق عادلانه مردم کردستان" همین مردم کردستان توسط ارتشها و دولتهای مرکزی این کشورها آنها با وجود آنکه کراراً گفته‌اند و میگویند که نه تجزیه طلب‌اند و نه قصد جدا شدن از این کشورها را دارند، سرکوب و کشتار نمی‌شوند؟ مگر ارتش بعث مردم کردستان را تحت عنوان حفظ تمامیت ارضی عراق کشتار و سرکوب نمی‌کند؟ مگر ارتش ترکیه و جمهوری اسلامی مردم کردستان را ایضاً تحت همان عنوان سرکوب و کشتار نمی‌کنند؟ مگر همین یکماه قبل تانسو چیلدر در برابر اعتراض دولت عراق نسبت به تجاوزات ارتش ترکیه به "تمامیت ارضی" این کشور در نامه به کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد، اقدامات سرکوبگرانه ارتش ترکیه - که تا بن دندان به آمریکا وابسته است - در شمال عراق را آنها تحت عنوان "دفاع از تمامیت ارضی عراق" و تلاش برای "اعاده صلح و ثبات به منطقه" توجیه نکرد و مگر هم اکنون یعنی در اواسط بهمن ماه ۷۵ ارتش ترکیه سرگرم سرکوب و کشتار مردم کردستان در شمال عراق نیست؟ پس آمریکای "حامی" و "مدافع" حقوق عادلانه مردم کردستان کجاست؟ چه گامی در حمایت از مردم کردستان برداشته است؟ د. حدکا ممکن است نمونه‌ای از حمایت این حامیان حقوق عادلانه مردم کردستان را نشان بدهد؟ آیا جز اینست که بورژوازی منطقه همواره با توسل به همین سلاح "حفظ تمامیت ارضی" و "ثبات و امنیت منطقه" که مورد حمایت و تأیید آمریکا و در راستای حراست از منافع سرمایه بین‌المللی هم بوده است، جنبش ملی و مردم زحمتکش کرد را که برای دستیابی به آزادی و دموکراسی و برای رفع تبعیض و ستم ملی بپاخاسته‌اند، به خاک و خون کشیده است؟!

کردستان عراق و درسهای دیگری برای آموختن!

نمونه زنده‌تر همین کردستان عراق و نقش دولتهای امپریالیستی منجمله دولت آمریکا در قبال آن است. این دیگر ربطی هم به حافظه ندارد که بخواهد نفی و یا فراموش شود. این پدیده‌ای است که در جلو چشم همه ما رخ داده و میدهد و اتفاقاً برای کسیکه بخواهد از آن بیاموزد، حاوی درسهای فراوانی هم هست. از این هم آموخته‌تر، پروسه‌ای است که احزاب ناسیونالیست کردستان عراق در همین رابطه طی کرده‌اند. نباید این موضوع را فراموش کرد که احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان عراق نیز پنج سال قبل از همین مسیر و یا تقریباً از همین مسیری که امروز د. حدکا در آن گام نهاده است، رفته‌اند. دول امپریالیستی در جریان بالا گرفتن اختلافات خود با صدام حسین، زمانی که تشخیص دادند میتوانند از جنبش کردستان عراق و مسأله کرد بشابیه اهرمی برای فشار به رژیم بعث استفاده کنند، تردیدی در این موضوع بخود راه ندادند. بنابراین زمینه ملاقات «شخصیتهای نزدیک به مرکز تصمیم‌گیری» بعبارتی افراد درجه چندم خود با رهبران این احزاب را فراهم نموده وعده‌هایی نیز بآنها دادند. آنان نیز در عوض آمریکا را مدافع "دموکراسی" و حامی مردم کردستان خواندند بعد هم به شعارهای خویش شکل و شمایلی جدید و درخور میل آمریکا بخشیدند. یادمان نرود اتحادیه میهنی کردستان که سابق بر این لاقول در ادعا از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دفاع میکرد، یواش یواش به "حقوق بشر مردم کرد" و شعارهای دیگری نظیر آن روی آورد.

در آن زمان اراده "نظم نوین جهانی" بعبارتی خواست و منافع توسعه‌طلبانه آمریکا، بر حضور بیشتر در منطقه بود. در پی اشغال کویت توسط ارتش صدام و بعد بمباران بغداد و سایر شهرهای عراق توسط دولتهای امپریالیستی و در رأس آن آمریکا، رهبران جنبش ملی و ناسیونالیستی کردستان عراق که از سابقه دخیل بستن به دول ارتجاعی منطقه از جمله جمهوری اسلامی نیز بی‌بهره نبودند، این بار به نماینده ارتجاع جهانی یعنی آمریکا آنها با این خیال و توهم که آمریکا

وظیفه میکند. د. حدکا در این پیام که در همان شماره نشریه کوردستان بچاپ رسیده است «از طرف رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و بنام خلق کرد در کردستان ایران» انتخاب مجدد «آقای بیل کلینتون» را به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا "صمیمانه" تبریک گفته و برای ایشان «در راستای تحقق اهداف والای صلح، آزادی و دموکراسی» آرزوی "موفقیت" نموده است.

این اظهار نظرها آیا روایت دیگری از همان تقاضاها و مطالبه احزاب ناسیونالیست کردستان عراق از آمریکا جهت استقرار آزادی و دموکراسی در کردستان و عراق نمی‌باشد و همان موضوع را در ذهن متبادر نمی‌سازد؟ یک چنین نگرشی آیا هنوز هم میان حاملان و محافل سلطنت طلب و ارسال‌کنندگان نامه به رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به استبداد و استقرار دموکراسی در ایران حد و مرزی باقی میگذارد؟ کسیکه چنین ادعاهای عجیب و غریبی مطرح نموده، رهبران و دولت آمریکا را کوشندگان راه تحقق صلح، آزادی و دموکراسی میخواند، بعبارتی همان دعای دروغین اینها را نجویده نجویده تکرار نموده و واقعیات را دیگرگونه جلوه میدهد؛ دست کم اینکه نه فقط به مخدوش نمودن ماهیت ارتجاعی امپریالیسم و دولتهای امپریالیستی می‌پردازد، بلکه استعداد شگرف خود را در چشم فرو بستن بر تمامی واقعیات تاریخی و عملکرد امپریالیسم آمریکا در این رابطه نیز به نمایش میگذارد.

آمریکا؛ صلح، آزادی، دموکراسی و درسهایی برای آموختن!

وارونه جلوه دادن خصوصیات و تعاریف امپریالیسم که هشتاد سال پیش لنین با زبردستی کم‌نظیری آنرا تبیین نمود و تاریخ کشورهای امپریالیستی، عملکرد و مناسبات آنها در رابطه با کشورهای تحت سلطه و ملت‌های تحت ستم تماماً بر صحت و اعتبار آنها مهر تأیید میزنند، آنها بعد از آنکه چندین ده سال است مردم ستمدیده در سرتاسر گیتی، شاهد جنگ‌افروزی، توسعه‌طلبی و زورگرایی امپریالیسم بوده‌اند، حقیقتاً تعجب برانگیز است؟! در اینجا بیفایده خواهد بود اگر که اشاره بسیار مختصری هم به خصوصیات سیاسی امپریالیسم و رابطه آن با دموکراسی، صلح و آزادی که در این بحث مؤرد نظر ماست داشته باشیم. بطور خیلی خلاصه و در یک جمله امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی عبارتست از تمایل به زور و ارتجاع. خوی و خصلتش تجاوز، توسعه‌طلبی، جنگ‌افروزی، مداخله در امور ملتها و به بند کشیدن خلغهای کشورهای تحت سلطه است. از جنوب شرقی آسیا گرفته تا آفریقا و آمریکای لاتین ده‌ها و صدها نمونه و کشور را میتوان ذکر نمود که مورد تجاوزات امپریالیستی قرار گرفته و ارمغان امپریالیسم برای این کشورها، نه آزادی، دموکراسی و صلح، که جنگ، کشتار، سرکوب، تشدید ستمگری و به بند کشیدن مردم آن بوده است. غیر از این هم نمی‌توانسته است باشد و نیست. چرا که انحصارات و سرمایه‌های بین‌المللی خواستار سیادت و آقائی خود بر کشورهای تحت سلطه‌اند و نه آزادی آنها. امپریالیسم نه فقط تحقق‌دهنده دموکراسی نیست، بلکه ارتجاع را در تمام جهات بسط داده و ستمگری ملی را نیز تشدید و تقویت میکند. تشدید ستمگری ملی که ناشی از الیگارشی مالی است، رقابت آزاد بورژوازی را بر انداخته و دموکراسی آنرا نیز منتفی میکند. کوشش به نقض استقلال ملی و نقض حق ملیتها در تعیین سرنوشت خودشان از تمایلات ذاتی امپریالیسم و خصوصیات سیاسی آن است.

هرآینه د. حدکا با این تعاریف شناخته شده بکلی بیگانه میبود و از مناسبات و عملکرد امپریالیسم منجمله دولت امپریالیستی آمریکا در قبال مردم جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی و غیره هم فرضاً چیزی نشنیده بود و میخواست حقیقت قضایا را دریابد، دست کم میتوانست نگاهی بی‌غرضانه به همین منطقه و به جنبش مردم کردستان و نقش امپریالیسم در آن بیاندازد. هر موضوع دیگری را هم بتوان حاشا کرد، سرکوب مردم کردستان ایران و عراق و ترکیه توسط ارتشهای دست‌نشانده و دولت‌های مرکزی در این کشورها را دیگر نمیتوان حاشا کرد. بورژوازی ستمگر و دولتهای مرکزی در این کشورها که همواره مدافع سرسخت امتیازات طبقاتی و ملی بوده‌اند، هرگاه که ملت ستمدیده کرد حرفی از آزادی و دموکراسی و رفع ستم ملی بر زبان رانده است، ارتش سرکوبگر خود را به سراغ آنان فرستاده تا زبانشان را از کام درآورند و قهراً در چارچوب مرزهای دولتهای مرکزی نگاهشان دارند. چند ده سال است که دول امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم

سخن آخر

تمامی تجارب مبارزات خلقهای زحمتکش جهان و تجربه مبارزات مردم کردستان موکداً بر صف آرائی دولتهای امپریالیستی در برابر این مبارزات، ضدیت و سرکوب مستقیم و غیرمستقیم مبارزات انقلابی و حمایت از رژیمهای ارتجاعی گواهی میدهد. آمریکا که سالیان سال سرکردگی امپریالیسم جهانی را نیز برعهده داشت، در جریان سلطه پلاوسطه و همه جانبه خود بر کشورها و به انقیاد کشاندن خلقها از هیچگونه جنایتی فروگذار ننموده است. آمریکا ولو آنکه در راستای مقاصد توسعه طلبانه خود، با نظام سیاسی کشوری به اختلاف و تضاد هم رسیده و زیر بال و پر ایپوزیسیون بورژوازی آن کشور فرضی را هم گرفته باشد، معهداً در همه حال فقط و فقط دنبال اهداف تجاوزکارانه و منافع غارتگرانه خود بوده است. در همان حال که از دمکراسی و صلح و آزادی دم میزند، جنگ افزوری نموده و هیچ شرمی هم بخود راه نمیدهد که از ارتجاعی ترین جریانات و احزاب پشتیبانی کند. منافع و فقط منافع آنهاست که تعیین میکند کی تا کجا از چه کسی و چگونه حمایت کند. کی و تا کجا بفرض طالبانها، طالبانیها و قیاده موقت را علم نموده به جلو صحنه براند و چه موقع پشت آنها را خالی کند. هدف آمریکا از تحت فشار قرار دادن رژیمهای ایران و عراق و استفاده از ایپوزیسیون بورژوازی در این کشورها نیز به همین منظور یعنی تأمین منافع آمریکاست و نه برای استقرار آزادی و دمکراسی در این کشورها. مناسبات دوستانه و بسیار نزدیک آمریکا با عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های خلیج که در عقب ماندگی و ارتجاعی گری اگر از ایران و عراق جلوتر نباشند یقیناً عقبتر هم نیستند، به نحو بارزی این موضوع را تأیید میکند. بنابراین این "تصور" که گویا آمریکا از حقوق عادلانه مردم کردستان حمایت میکند، آمریکا در راه تحقق صلح، آزادی و دمکراسی تلاش میکند، تصویری مطلقاً خطا و خطرناک است.

ازسوی دیگر تجربه مبارزاتی مردم کردستان در ایران و عراق و ترکیه این حقیقت را نیز به اثبات رسانده است که حقوق عادلانه مردم کردستان نه با امید بستن و اعجاز و حمایت دولت آمریکا (و نظیر آن) و مخدوش ساختن ماهیت ارتجاعی آن تأمین میشود و نه با حصول توافق با رژیمهای ارتجاعی حاکم بر این کشورها. هرگونه تصمیم و توافقی از بالای سر مردم و در غیاب آنها شکست خورده و محکوم به شکست است. مردم زحمتکش کردستان حق دارند در جریان تمام مسائل و موضوعاتی که به زندگی و سرنوشت آنها ربط پیدا میکند قرار گرفته و خود در مورد سرنوشتشان تصمیم بگیرند. این حق بدون برو برگرد آنهاست که بخواهند از این کشورها جدا شده و دولت و کشور مستقلی تشکیل دهند و یا داوطلبانه در چارچوب این کشورها بمانند. نباید اجازه داد که مبارزات و جنبش مردم کردستان ایران به سرنوشت مبارزه مردم کردستان عراق دچار شود. تردیدی نیست که ریشه و اس اساس جنبش ملی در کردستان عراق ستم ملی است. مبارزه مردم کردستان بر این پایه استوار است و از آن نیرو میگیرد. معهداً این موضوع در دست احزاب بورژوا- ناسیونالیست این جنبش بیشتر بهانه ای شده است در جریان رقابت میان خود در سهم بری از قدرت، گاه حتی این جنبش را وجه المصلحه زد و بندهای خود نیز قرار داده و در قیدوبند منافع ناسیونالیستی و حتی عشیره ای به زنجیر کشیده و خلاصه آنرا در دایره سیاستهای امپریالیستی و یا منطقه ای مسدود نموده اند.

برخلاف این جریانات و برخلاف حزب دمکرات، کمونیستها و سایر نیروهای چپ و رادیکال، بویژه جریاناتی که نقش و حضور فعال و مؤثری در جنبش مردم کردستان دارند، در تبلیغات و اقدامات مبارزاتی خود، بیش از پیش بایستی روی بسیج کارگران و زحمتکشان کرد و ضرورت مداخله مستقیم آنها برای تعیین سرنوشتشان تأکید نمایند. در جنبش مبارزاتی مردم کردستان این حقیقت بیش از پیش بایستی دامن زده شود که مردم کردستان نه از طریق اتکاء به سیاستهای ارتجاعی بین المللی و منطقه ای و نه از طریق سازش با بورژوازی ملت ستمگر خواهد توانست به حق تعیین سرنوشت دست یابد و بالاخره بایستی این ایده را بیش از پیش تبلیغ و ترویج نمود که تحقق خواستها و حقوق عادلانه مردم کردستان در گرو اتحاد جنبش خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری به رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی رژیمهای ارتجاعی و استقرار حکومت شورانی در این کشورهاست. چرا که تنها حکومت شورانی و تنها طبقه کارگر است که حق ملیتهای تحت ستم از جمله ملت کرد را برای تعیین سرنوشت خود، بی هیچ قید و شرطی به رسمیت میشناسد.

میخواهد رژیم بعث را کنار زده و دمکراسی و آزادی بیاورد، دخیل بستند! آمریکا و سایر دولتهای امپریالیستی برغم تضادهای معینی که میان آنها وجود داشت و در فکر رام کردن صدام حسین و پذیراندن سیاستها و قطعنامه های سازمان ملل بوی بودند، مردم عراق را بیرحمانه کشتار کردند. با شکست نظامی عراق در جنگ خلیج که تضعیف موقعیت سیاسی رژیم بعث را در پی داشت، جنبش مردم کردستان عراق گامهای بلندی به جلو برداشت و در مدت کوتاهی غالب شهرهای کردستان بدست پیشمرگان افتاد. مهمتر از آن در خود شهرها نیز جنبش مبارزاتی مردم رو به اعتلا گذاشت. رژیم عراق که موقعیت خود را در خطر میدید، سرانجام شرایط قدرتهای امپریالیستی برای برقراری آتش بس را پذیرفت و بغافلگی کوتاهی، تعرض نظامی وسیع و همه جانبه ای را علیه مردم کردستان آغاز کرد. پیشمرگان به سوی مناطق کوهستانی عقب رانده شدند و دهها هزار تن از توده های زحمتکش نیز به سوی مناطق مرزی ایران و ترکیه سرازیر گشته، آواره و سرگردان شدند.

آمریکا- و نیز سایر دولتهای امپریالیستی- که از یکسو بخاطر کشتار و قتل عام بیرحمانه مردم عراق و از سوی دیگر آواره شدن دهها هزار نفر از مردم کردستان زیر فشار افکار بین المللی قرار داشت، از اینموضوع دقیقاً به نفع سیاستهای بین المللی و منطقه ای خود سود جسته و با براه انداختن جنجالهای تبلیغاتی تحت عناوینی چون کمک به مردم آواره کردستان، نیروهای نظامی خود را به مرزهای عراق و ترکیه گسیل داشت. اعزام نیروهای نظامی آمریکا که در ظاهر بعنوان حمایت از مردم کردستان آنها تحت پوشش اهداف بشردوستانه صورت گرفت در واقع امر چیزی نبود جز ادامه سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، نتیجه و معنای عملی آنها حضور بیشتر آمریکا در منطقه بود جهت حراست از منافع امپریالیستی خود. حضور نظامی آمریکا در منطقه، نه فقط منافع لحظه فعلی آنرا تأمین میکرد، بلکه دست آنرا نیز برای اهداف تجاوزکارانه و توسعه طلبانه بعدی بازتر مینمود و بر آمادگی و تحرک در سرکوب جنبشهای کارگری و انقلابی می افزود.

احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان عراق در این گیرودار چه کردند؟ در برابر این جنجالها و عوامفریبی ها چه واکنشی از خود نشان دادند؟! این احزاب که قبل از آنها پیرامون آمریکا و حمایتش از مردم کردستان توهامات زیادی پراکنده بودند، همصدا با این جنجالها، تحركات امپریالیسم آمریکا را حمایت از مردم کردستان قلمداد نموده و بعد هم با خوش خیالی کم نظیری به استقبال پیشنهاد آمریکا دایر بر ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق شتافتند و بالاخره تحت شرایط ویژه و توازن قوای معینی که در منطقه ایجاد شده بود، پارلمان و حکومت منطقه ای خود را که مطلقاً فاقد خصوصیات یک حکومت و دولت مستقل بود تشکیل دادند. "دولت" و یا "حکومت منطقه ای کردستان" اما همانطور که همگان شاهدش بودیم دوام چندانی نیاورد. این حکومت که در واقع امر دولت و حکومت سرهم بندی شده ای بود، در عمل هم بازیچه ای بیش از کار در نیامد. هیچکس حتی همان کسانی که در پوشش حمایت از مردم کرد و بخاطر "آزادی" و "دمکراسی" البته مشغول پیاده کردن نقشه های خویش بودند و در ایجاد زمینه های شکل گیری یک چنین معجونی نقش داشتند و حتی عصای دستش شدند تا برپایش کنند، این دولت و باصلاح حکومت را به رسمیت نشناختند!

کردستان عراق در عمل نه به کشوری که مردم زحمتکش تصمیم گیرندگان اصلی آن باشند و بلاواسطه اعمال قدرت و اراده کنند تبدیل شد و نه به یک کشور مستقل با معیار و ملاک بورژوازی. بعد از آنکه نیازهای مرحله ای امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا عجلتاً برآورده شد و موقعیت جدید دول امپریالیستی و در رأس آن دولت آمریکا در منطقه بالنسبه استحکام یافت، پارلمان و دولت کرد هم دورانش به سر رسید. حکومت منطقه ای کردستان، بی آنکه خاصیتی داشته باشد پا در هوا ماند! بدنبال آن جنگهای طایفه ای و اختلافات عشیره ای مجدداً میان دو حزب اصلی کردستان عراق که مثلاً دولت واحدی را تشکیل داده بودند، از نو آغاز گردید. ارتجاع منطقه در برابر چشمان ارتجاع جهانی، از هر سو سرکوب مردم کردستان را تشدید کرد. بسیار خوب، آن از حمایت آمریکا از حقوق عادلانه مردم کردستان در چارچوب کشورهایی که کردستان میان آنها تقسیم شده است و این هم از حمایت آمریکا و سایر دول امپریالیستی از حقوق عادلانه مردم کردستان در شکل یک دولت و حکومت بی هویت!

✽ اخراج کارگران از کارخانه‌ها

دربی صدور بخشنامه‌ای از سوی وزارت کار که به کارفرمایان امکان می‌دهد کارگران را بطور موقت به کار گیرند، در بسیاری از کارخانه‌ها سرمایه‌داران کارگران عادی را اخراج و به جای آنان کارگرانی را بطور موقت استخدام می‌نمایند. از جمله کارخانه لوازم خانگی ظریفان در شهر مشهد، نیمی از کارگران را اخراج نموده و به جای آنان کارگرانی را بطور موقت به کار گرفته است. جالب اینجاست که این قراردادها موقت هستند اما در آنها تاریخ اتمام کار ذکر نشده است مضافاً اینکه اساساً کارگر هیچ نسخه‌ای از این قرارداد را در اختیار ندارد و هر چهار نسخه قرارداد کار که به حسب تعریف می‌باید یکی در اختیار کارگر، یکی در اختیار کارفرما، یک نسخه در اختیار اداره کار و چهارمی در اختیار نماینده کارگران قرار گیرد، یکجا در اختیار کارفرماست. در این کارخانه اضافه‌کاری هم به مدت ۴۵ ساعت در ماه اجباری است.

✽ بیکاری

خبرگزاری جمهوری اسلامی از قول یک مقام مسئول دولتی در شهرستان لاهیجان اعلام کرد، هر ماه ۲۵۰ نفر به جمع بیکاران ثبت‌نام شده این شهرستان افزوده می‌شود. وی گفت که تعداد بیکاران کنونی این شهرستان متجاوز از ۱۱۰۰۰ نفر است که شامل کارگران ساده، نیمه‌ماهر، دیپلم و زیر دیپلم می‌گردد. وجود این تعداد بیکار در یک شهرستان کوچک و پرجمعیت و افزایش ماهانه رقم بیکاری، تصویر روشنی از وجود میلیون‌ها کارگر بیکار و افزایش روزافزون شمار بیکاران در مقیاس تمام کشور بدست می‌دهد.

✽ اخراج

سازمان بهزیستی طی بخشنامه‌ای به مرکز معلولین ذهنی واقع در میدان آرژانتین، ۶۰ نفر از کارکنان این مرکز را که بیش از سه سال تحت عنوان مددجو در آنجا مشغول بکار بودند، از کار برکنار نمود. اعتراض این عده به این تصمیم و تلاش آنها برای بازگشت بکار تا کنون نتیجه‌ای نداده است.

✽ نبود حفاظ ایمنی بازهم قربانی گرفت

در اواخر آذر ماه دست یک کارگر کارخانه‌ای واقع در نهبندان قطع شد. این حادثه در کارخانه پنبه نسوز نهبندان روی داد. کارگر مزبور مشغول کار بود که بدلیل نبود حفاظ ایمنی، دستش میان نوار نقاله و غلطک گیر کرد و از قسمت بالای بازو قطع شد.

✽ اعتراضی مجدد روزنامه نگاران

بیش از ۲۵۰ تن از روزنامه نگاران طی یک نامه سرگشاده به وزیر فرهنگ باردیگر خواستار به رسمیت شناخته شدن حرفه خبرنگاری به عنوان حرفه سخت و زیان آور شدند.

در این نامه که در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز منتشر شده است، گفته شده که «ما روزنامه نگاران همواره منعکس کننده دردها، مشکلات و مسائل اجتماعی و خواستها و نیازهای شاغلان حرفه‌های مختلف بوده‌ایم،

اخباری از ایران

خود با انواع استرس‌های روحی و فشارهای جسمی مواجه‌ایم... آنها در پایان نامه خود با اشاره به نامه قبلی خود در سال ۷۲، خواستار به رسمیت شناخته شدن حرفه روزنامه‌نگاری بعنوان حرفه سخت و زیان‌آور شدند.

✽ گرانی

قیمت بسیاری از کالاها نظیر تخم‌مرغ، پنیر، کره و یا سایر مایحتاج عمومی و خدمات باردیگر افزایش یافت، که از آن میان میتوان به افزایش صددرصدی بهاء بلیط اتوبوس در تهران اشاره نمود. هنوز چند ماهی از افزایش قیمت‌ها بعد از اعلام رسمی و ناگهانی افزایش قیمت بنزین و خدمات دولتی، نگذشته بود که بر اثر آن قیمت بلیط اتوبوس هم از ۲۰ ریال به ۵۰ ریال افزایش یافته بود که ناگهان صددرصد دیگر هم افزایش یافت و بهاء آن از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال رسید.

✽ یک لیتر آب ۲۰ تومان

بومهن واقع در ۲۰ کیلومتری تهران فاقد آب آشامیدنی است و ساکنین چند هزار نفره آن نیز با مشکلات فراوانی در این زمینه روبرو هستند. ساکنین بومهن هم‌اکنون آب آشامیدنی مورد نیاز خود را به سختی تهیه کرده و اجاراً مبالغ زیادی بابت خرید آن می‌پردازند. یکی از ساکنین بومهن طی یادداشتی به روزنامه‌های رسمی خواستار رسیدگی به این وضعیت شده و در این باره از جمله چنین نوشته است: «یک بشکه آب را ۴۰۰۰ تومان می‌خریم!» چهارهزار تومان برای یک بشکه دو لیتری یعنی که آب لیتری ۲۰ تومان!

✽ افزایش قیمت کالاها

برطبق گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی متوسط شاخص بهاء کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور، طی هفت‌ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۶/۴ درصد افزایش یافت.

این درحالی است که در نیمه دوم سال جاری بهاء کالاها فوق‌العاده افزایش یافته است و به عنوان نمونه بهاء هر شانه تخم مرغ در فاصله اول آذر تا اول دی از ۵۵۴۰ ریال به ۶۸۰۰ ریال افزایش یافت. بهاء هر شانه تخم‌مرغ در اوائل سال جاری ۴۴۰۰ ریال بود.

✽ متوسط هزینه و درآمد سالانه یک خانوار

شهری در سال ۷۴

به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۷۴ متوسط هزینه سالانه خالص یک خانوار شهری بالغ بر ۸۸۷۹۶۲۸ ریال بوده است. درآمد سالانه یک خانوار شهری نیز بطور متوسط بالغ بر ۷۲۹۸۲۴۲ ریال بوده است. این بدانمعناست که اکثریت عظیم خانوارهای شهری درسال ۷۴ زیر خط فقر زندگی کرده‌اند و درآمدشان نسبت به متوسط هزینه‌ها پائین‌تر بوده است.

✽ فساد دستگاه دولتی

دستگاه دولتی سر تا پا غرق در فساد، دزدی، رشوه‌خواری و... است. هم‌روزه اخبار و گزارشاتی در این زمینه به بیرون درز میکند و یا دستگاههای ذیربط رژیم ناکریر به اعتراف آن می‌شوند. در همین

زمینه اخیراً رئیس شعبه دوم دادگاههای رباط کریم اعلام نمود که یک باند بزرگ ارتشاء در شهرداری کشف شده و ۲۰ نفر از جمله مسئولان حراست، ساختمانی و مأمور بازدید شهرداری دستگیر و روانه زندان شدند. وی افزود که این افراد تاکنون به دریافت ۱۱۰ میلیون ریال رشوه اعتراف کرده‌اند و شهردار ناحیه شهری سلطان‌آباد رباط‌کریم نیز تحت تعقیب قرار گرفته است.

✽ حزب‌الله و نمایندگان "لیبرال" در مجلس

چندی قبل عناصر و نیروهای وابسته به «انصار حزب‌الله» در برابر مجلس شورای اسلامی تجمع نموده و خواستار توبیخ و اخراج نمایندگان «لیبرال» و ضد ولایت‌فقیه از مجلس شدند. یکی از افراد وابسته به انصار حزب‌الله در این تجمع گفت «آزادی در جامعه اسلامی تا جانی معنا دارد که حریم ولایت و قانون شکسته نشود در غیر اینصورت ملت در مقابل افرادی که این حریم را شکسته و به مقدسات آن توهین کنند خواهد ایستاد» در بیانیه‌ای که در این مراسم از سوی دارودسته انصار حزب‌الله صادر شده است، ضمن اشاره به «حضور قوی و گسترده» این نیرو در مقطع انتخابات مجلس و خاموش کردن «طغیان لیبرال‌های مذهبی‌نما» و «فرونشاندن کرد و غبار فتنه» آنها، پاره‌ای از نمایندگان مجلس بویژه عبدالله نوری را شدیداً مورد حمله قرار دادند.

✽ سرمایه‌داران نوکسه

امروزه در جمهوری اسلامی نه فقط بخش اعظم زمینداران، تجار و دیگر صاحبان سرمایه که قبل از روی کار آمدن حکومت اسلامی هم به غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان می‌پرداختند همچنان و با شدت بیشتری سرگرم کار خویش‌اند و بر مال و ثروت خود افزوده‌اند، بلکه زیر سایه حکومت اسلامی، لایه جدیدی نیز از این دزدان و مفتخوران هم وارد عرصه جامعه شده و زیر پوشش شرکت‌ها و مؤسسات گوناگون به غارت و استثمار مشغولند و در این راه از کمک‌های بی‌شائبه دولت نیز بهره‌مند می‌گردند. «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد» نمونه‌ای از این‌هاست که مدیرعامل آن در مورد شروع کار و عرصه‌های فعالیت آن چنین می‌گوید: «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد در سال ۶۴ با سرمایه‌ای معادل ۱۰ میلیون ریال شروع بکار کرد که سرمایه فعلی آن ۱۲۶ میلیارد ریال و در آخر سال جاری ۱۷۰ میلیارد ریال است. این شرکت از طریق ۴۲ شرکت وابسته و تحت پوشش خود در عرصه‌های مختلفی از قبیل بازرگانی، کشاورزی، غذایی، ساختمانی، تولیدی و خدمات و نیز در بازار سهام و سازمان بورس به فعالیت می‌پردازد» نامبرده به چند قلم از شرکتها مؤسسات وابسته به «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد» به شرح زیر اشاره کرد.

شرکت بازرگانی شاهد که در تمامی زمینه‌های بازرگانی اعم از داخلی و خارجی، واردات و صادرات و غیره فعال است. ۱۹ شرکت تولیدی و غذایی، از جمله شرکت‌های تهیه مصالح بتونی، کارخانه‌های تولید پنیر، کشت و صنعت، چرم‌سازی، ساختمان و املاک، بُرج‌سازی و سایر پروژه‌های انبوه سازی

اطلاعیه

سرانجام، یک هفته پس از دستگیری مجدد فرج سرکوهی سردبیر آدینه و برادر وی، دست اندرکاران جمهوری اسلامی، خبر دستگیری وی را با یک اتهام جعلی دیگر، تحت عنوان خروج غیرقانونی از کشور، به سفیر آلمان در ایران اطلاع دادند. با دستگیری مجدد فرج سرکوهی و انتشار نامه افشاگرانه وی که سند زنده‌ای از توحش و بربریت رژیم اسلامی حاکم بر ایران است، رسوائی جمهوری اسلامی ابعاد نوین بین‌المللی به خود گرفته است.

اکنون دیگر حتی همکاران و پشتیبانان بین‌المللی جمهوری اسلامی، با سند زنده و غیرقابل انکاری روبرو هستند که نشان می‌دهد، رژیم جمهوری اسلامی به چه شیوه‌های کثیف و حیوانی برای سرکوب و اختناق متوسل می‌گردد. رژیمی که در سراسر دوران حیات ننگین‌اش مردم ایران را در معرض وحشیانه‌ترین سرکوب و اختناق قرار داده است، هزاران تن را اعدام یا تحت شکنجه به زندانهای طویل‌المدت محکوم کرده است. هم اکنون نیز کم نیستند کسانی که به جرم داشتن اعتقاداتی به جز اعتقادات سران حکومت، و یا مخالفت با این حکومت ارتجاعی در زندان بسر می‌برند و یا در انتظار اعدام‌اند. هنوز کسی از سرنوشت دستگیر شده‌گان اعتراضات اخیر کرمانشاه اطلاعی ندارد، معلوم نیست که چه محکومیت‌هایی در انتظار آنهاست. هم اکنون دو تن از معتقدین بهائیت در انتظار اعدام‌اند، سرکوب و جنایات رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی ندارد. باید علیه تمام این جنایات و فجایع به پا خاست، جریان دستگیری سرکوهی باید برای تمام کسانی که به تضادهای هیئت حاکمه دخیل بسته و در مورد استحاله لیبرالی آن توهم پراکنی می‌کنند، درس عبرتی باشد و بدانند که این رژیم را باید سرنگون کرد.

در عین حال جریان دستگیری سرکوهی و آنچه که در زندانهای رژیم بر او گذشته است، افساء‌گر سیاستهای پشتیبانان بین‌المللی جمهوری اسلامی بویژه دولتهای اروپائی است که به خاطر سوده‌های کلان که از قبل مبادلات خود با جمهوری اسلامی می‌برند، عملاً بر تمام جنایات و سرکوبهای این رژیم مهر تأیید می‌زنند.

اکنون وظیفه تمام نیروهای آزاده است که تلاش و مبارزه خود را برای آزادی فرج سرکوهی و تمام زندانیان سیاسی ایران تشدید کنند. اکنون برای مخالفین رژیم جمهوری اسلامی فرصت مناسبی است که با بسیج افکار عمومی در عرصه بین‌المللی، دولتهای اروپائی را تحت فشار قرار دهند که از حمایت و پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی دست بردارند و مناسبات خود را با این رژیم قطع کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)
۷۵/۱۱/۱۶

گمکهای مالی

هانوفر	۵۰	مارک	دانمارک	۵۰۰	کرون	اسکیو
کیل آلمان	۵۰	مارک	Wolfgang - Grams	۱۰۰	مارک	سیاوش ن
دانمارک	۲۰۰	کرون	حمید اشرف	۵۰	مارک	۰۴۲۱
سوئیس	۱۰۰	فرانک	امیر	۴۰۰	کرون	
سوئیس	۵۰	فرانک	مصاحبه	۵۰۰	فرانک	سیدقربان
فرانکفورت	۲۰	مارک		۲۰۰	کرون	سوند
فرانکفورت	۱۰	مارک		۲۵۰	کرون	اینترنت
استرالیا	۱۰	دلار		۱۰۰	فلورن	بدون کد
استرالیا	۴۰	دلار		۱۰۰	کرون	سوند
دانمارک	۲۰۰	کرون	اسپا	۱۵۰	کرون	اینترنت

مسکن. نامبرده از جمله دیگر مؤسسات متعلق به این شرکت از کشت و صنعت جیرفت، شرکت صنایع فلزی ایران، شرکت توسعه صنایع بهشهر نام برد. او گفت در صورت تأمین نقدینگی لازم، بزودی کارخانه کل‌آراء در تبریز، کونی بافی در آبادان و چرم‌سازی در ورامین نیز به بهره‌برداری میرسد. آقای مدیرعامل گفت که صاحبان «شرکت سرمایه‌گذاری شاهد»، فرزندان شهداء و مفقودین و کشته‌شدگان جنگ می‌باشند.

* رکود صنایع و مشکلات طرح‌های جدید

وزیر صنایع رژیم در ۲۰ دی ماه در دیدار با صاحبان صنایع کمبود ارز و منابع مالی ریالی را در زمره مشکلات رژیم و رکود صنایع دانست و گفت نظام بانکی نه تنها اعتبارات تخصیصی به این بخش را افزایش نداد بلکه سقف آن را به یک‌سوم میزان قبل کاهش داده است. وی گفت: کمبود نقدینگی باعث شده، عملیات اجرایی طرح‌های در حال تکمیل و فعالیت واحدهای فعال به کندی پیش رود.

* بیچاره طالبان!

عصر روز ۱۷ دی، کله‌ای از «خواهران محبیه انصار حزب‌الله» از میدان ولی عصر به طرف مجلس شورای اسلامی دست به راهپیمائی زدند. در این راهپیمائی، آنان شعارهایی به طرفداری از ولایت فقیه و علیه «گروههای غرب‌زده» که ارزشهای اسلامی را زیر سؤال می‌برند سر داده و از مقامات مسئول خواستند که با نویسندگان و ناشران غرب‌زده «برخوردی جدی» بکنند. همچنین یکی از این «خواهران محبیه» در مورد مسأله حجاب، ورزش و شغل زنان به اظهار نظر پرداخت. وی اولاً خواستار آن شد که «چادر بایستی دقیقاً بعنوان یک ارزش اسلامی از سوی بانوان جامعه رعایت شود» دوماً ضمن اظهار تأسف در مورد وضعیت ورزش زنان به تهدید امثال فائزه رفسنجانی پرداخته و گفت «مسائلی که در حال حاضر در امور ورزش بانوان جامعه می‌گذرد اصلاً قابل تحمل نیست و چنانچه مسئولین زیربط نسبت به اصلاح امور ورزش بانوان و سر کار آوردن مسئولین حزب‌اللهی و متدین اقدام نمایند خانواده معظم شهدا و مردم حزب‌الله و ایشارگر کشورمان خود وارد صحنه می‌شوند.

و بالاخره ضمن اظهار تأسف عمیق از اینکه اخیراً یک زن به سمت شهردار برگزیده شده است در مورد مشاغل زنان چنین گفت «این کونه مشاغل بهیچوجه درخور شأن یک زن مسلمان و متدین نیست! وقتی که «خواهران محبیه» این جانوران مادینه این چنین علیه زن و علیه حقوق زن سخن می‌گویند و حتی اقدامات نمایشی رژیم دایر بر رعایت حقوق زنان و برابرحقوقی آنان با مردان را هم برنمی‌تابند، دیگر جایگاهی که زیننه آن برای زن و حقوق آن قائل است معلوم است! بیچاره طالبان!

* اقدامات مشترک امنیتی ترکیه و جمهوری اسلامی

در پی به قدرت رسیدن اربکان در ترکیه، مسافرت وی به تهران و دیدار رفسنجانی از ترکیه، دو کشور اقدامات متقابل را برای سرکوب مخالفین دولت دیگر آغاز کرده‌اند. برای انجام همین اقدامات، معاون وزیر کشور ترکیه به همراه یک هیأت به ایران آمد. علی‌محمد بشارتی وزیر کشور جمهوری اسلامی در دیدار با این هیئت اعلام کرد که «افق روابط آینده تهران و آنکارا بسیار روشن است و دو کشور باید در رفع تنگناها و موانع امنیتی موجود تلاش بیشتری را صورت دهند.»

اخبار کارگری جهان

کشتار معدنچیان در بولیوی

در دسامبر ۶۶، صدها تن از معدنچیان در اعتراض به واگذاری معادن "اماپاسپا" و "کاپاسیرکا" به بخش خصوصی، دو معدن فوق را اشغال کرده و تحت کنترل خود درآوردند. بدنبال این حرکت که با حمایت کشاورزان منطقه همراه بود، پلیس حمله وحشیانه‌ای به معدنچیان نمود که طی آن ده تن از معدنچیان کشته و دهها تن مجروح شدند.

اعتصاب عمومی در آرژانتین

در اعتراض به قوانین ضدکارگری در این کشور، روز ۲۶ دسامبر به فراخوان اتحادیه سراسری CGT، یک اعتصاب عمومی برپا شد. بنا به آمار ارائه شده از سوی اتحادیه فوق، بیش از ۸۲ درصد از کارگران و زحمتکشان در این اعتصاب شرکت کردند.

اشغال کارخانه آلومینیوم در آلمان

کارگران کارخانه آلومینیوم "راکویتس" در لایپزیک (شرق آلمان) در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، روز ۱۷ دسامبر، کارخانه مزبور را به اشغال خود درآوردند. این کارخانه با داشتن ۵۰ کارگر، در سال ۶۴ به بخش خصوصی واگذار شده بود. از مدتها قبل به بهانه ورشکستگی، دستمزد کارگران پرداخت نشده است.

اعتصاب کارگران در بلژیک در مخالفت با اخراج‌ها

روز ۴ ژانویه کارگران کارخانه فولادسازی "Forges de Clabecq" در اعتراض به تعطیل کارخانه که به اخراج قریب به ۲۰۰۰ تن خواهد انجامید، دست به یک اعتصاب یک هفته‌ای زدند. تاکنون ۵۰۰ کارگر اخراج شده و مابقی طی ۲ ماه آینده به صفوف بیکاران خواهند پیوست.

حمایت از فعالین کارگری در دانمارک

در اعتراض به ایجاد محدودیت برای فعالین کارگری، روز ۱۰ ژانویه سال جاری، ۴۵۰ تن از کارگران (غیرماهر) کارخانه سازنده مصالح بتونی Eternit در شهر Aalborg به مدت ۲ روز دست از کار کشیدند. با ادامه سیاست فشار از سوی کارفرمایان و بی‌توجهی به خواست کارگران، مجدداً روز ۱۷ ژانویه، اعتصاب دیگری برگزار شد که طی آن کارگران خواستار لغو فوری این تضيیقات شدند.

همبستگی جهانی با کارگران بندر لیورپول

روز ۲۰ ژانویه، هزاران نفر از کارگران بارانداز در بنادر مختلف جهان در همبستگی با ۲۰۰ کارگر بندر لیورپول که ۱۶ ماه است در اعتراض به اخراج‌ها، در اعتصاب به سر می‌برند، دست از کار کشیدند. در ژاپن کارگران بارانداز در ۵۰ بندر دست از کار کشیدند. در آمریکا به دعوت "اتحادیه کارگران بنادر و انبار"، ۱۵ بندر به حمایت از اعتصابیون برخاستند. کارگران بنادر در مکزیکوسیتی و بروکسل ضمن تجمع در مقابل سفارت انگلستان به تظاهرات پرداختند. در سوئد، کارگران بنادر از ورود کشتی‌های انگلیسی جلوگیری نمودند. در دانمارک کارگران بنادر در

کپنهاگ و آرهوس، ضمن دست کشیدن از کار و پرداخت ۵۰۰۰ کرون کمک مالی، همبستگی بین‌المللی خود را با اعتصابیون به نمایش گذاردند.

اعتراض به شرایط بد کار در کامبوج

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه دوزندگی "Tack Fat" در کامبوج در اعتراض به شرایط بد کار و پائین بودن سطح دستمزدها، یک اعتصاب یک روزه برگزار کردند. اعتصابیون که در مقابل ساختمان کارخانه تجمع کرده بودند، مورد یورش وحشیانه پلیس واقع شده که در نتیجه آن چند تن مجروح گشتند.

اعتصاب کارگران در اکوادور علیه قوانین ضدکارگری

از اوائل ژانویه سال جاری، دهها هزار تن از کارگران حمل و نقل، مخابرات، دخانیات، برق و گاز در اعتراض به تغییرات وارده در قانون کار و افزایش مالیاتها، دست از کار کشیدند. قانون جدید کار، شرایط اخراج کارگران را برای کارفرمایان تسهیل مینماید و همچنین استخدام موقت کارگران را مجاز می‌شمارد.

در سومین هفته اعتصاب و با گسترش آن، پلیس ضدشورش اعتصابیون را مورد حمله قرار داد و صدها تن را دستگیر و بازداشت نمود. همچنین دهها تن در زدوخورد با پلیس مجروح شدند.

اعتراضات کارگری در یونان

★ به دعوت "اتحادیه ملوانان یونان" (PNO) روز ۱۲ ژانویه هزار تن از ملوانان و کارکنان کشتیهای تجاری و مسافربری در اعتراض به افزایش مالیاتها به میزان ۲ درصد در سال جدید، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. در نتیجه این اعتصاب، کلیه راههای آبی ورودی به یونان مسدود شده، رفت و آمد کشتیها مختل گشته و ارتباط بیش از ۵۰ جزیره توریستی قطع شد.

★ روز ۲۲ ژانویه دهها هزار نفر از کارگران به دعوت "اتحادیه عمومی کارگران" در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان در راستای ایجاد زمینه‌های لازم جهت پذیرش این کشور در اتحادیه پولی اروپا (EMU) دست به یک اعتصاب زدند. در این روز، کارگران تمام مراکز دولتی، مدارس، بانکها، فرودگاهها و حمل و نقل شهری را به تعطیل کشاندند و به راهپیمایی در آتن پرداختند.

اعتصاب موفق کارگران Danish Crown

۱۸۰ تن از کارگران کارخانه تولید کننده موادغذائی Danish Crown دانمارک در اعتراض به اخراج یکی از کارگران، دست از کار کشیده و خواستار بازگشت بی‌قید و شرط کارگر اخراجی گشتند. تنها پس از چند ساعت، حرکت یکپارچه کارگران با موفقیت پایان یافت و کارگر اخراجی به سر کار خود بازگشت.

دانمارک

روز ۱۵ ژانویه، ۲۰۰ تن از رانندگان و تعمیرکاران خطوط اتوبوسرانی شهر Aalborg در اعتراض به شرایط کار، دست از کار کشیدند. اعتصابیون ضمن تجمع در مقابل ترمینال این شهر، از خروج اتوبوسها جلوگیری کرده و اعلام داشتند که تن به اضافه‌کاری نخواهند داد.

بلغارستان

در اواخر ماه ژانویه، هزاران تن از معدنچیان در بلغارستان در اعتراض به فشارهای اقتصادی و سطح پائین دستمزدها دست به اعتصاب زدند.

دستگیری مجدد سردبیر آدینه

جمهوری اسلامی به بیش‌رمانه‌ترین و کثیف‌ترین شیوه‌های آدم ربائی و سرکوب مخالفین دست زده است. متجاوزان از دو ماه پیش بود که فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه را که عازم آلمان بود در فرودگاه دستگیر نمود، او را در زندان زیر شدیدترین فشارها قرار داد، پرونده مورد نظر خود را ساخت و پس از انجام این مقدمات نمایش مسخره مصاحبه در فرودگاه مهرآباد را بر روی صحنه آورد. در این مصاحبه ادعا شد که گویا برخلاف گفته‌های مخالفین رژیم، سردبیر آدینه دستگیر نشده بلکه تا کنون در سفر بوده و پس از مسافرت به آلمان و ترکمنستان اکنون به تهران بازگشته است. ماجرا آنچنان به شکلی رسوا و علنی، جعلی و ساختگی بود که هیچکس آن را جدی نگرفت و حتی عناصر میانه‌رو نزدیک به حکومت هم به جعلی بودن آن اعتراف نمودند. در دیماه، سردبیر مجله آدینه نامه‌ای به خانواده خود در آلمان نوشت و تمام ماجرا را افشاء کرد. او در این نامه که اکنون انتشار علنی پیدا کرده است، توضیح داد که زیر فشار و تهدید به اعدام، از او اعترافات متعدد از جمله فساد اخلاقی، جاسوسی و غیره ذک گرفتند و سرانجام در فرودگاه برایش مصاحبه ترتیب داده‌اند. سرکوهی بار دیگر توسط مأمورین رژیم دستگیر و روانه زندان گردید.

هدف رژیم در آغاز از دستگیری وی، اعمال فشار به نویسندگان، پرونده‌سازی و تلاش برای بدنام کردن آنها بود و در عین حال میخواست از همین طریق پرونده‌ای برای مقابله با دادگاه میکونوس و حکم آتی آن درست کند. معهذا رژیم تصور نمی‌کرد که این دستگیری از طریق فعالیت گسترده اپوزیسیون در خارج از کشور، ابعادی چنین وسیع و بین‌المللی پیدا کند، لذا زیر فشار بین‌المللی ناگزیر شد که ظاهراً او را آزاد کند. اما دوباره وی را دستگیر نمود تا به اهداف کثیف خود جامعه عمل پوشد و توطئه‌های سرکوب خود را علیه نویسندگان و کروگان گیری در برابر دادگاه میکونوس عملی سازد. البته این آدم ربائی‌ها، سرکوبها و پرونده سازیها هیچ کمکی به رژیم نخواهد کرد، بالعکس بر رسوائی و بی‌اعتباری این رژیم در میان مردم ایران و افکار عمومی جهان خواهد افزود. سازمان ما این اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم را به شدت محکوم میکند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط سردبیر مجله آدینه و همه کسانی است که در بند جمهوری اسلامی اسیراند.





مجادله و مشاجره در ...

دولت سخن میگوید.

بهررو، مستثنی از این اظهارات، خود این واقعیت که امثال منتظری باردیگر زبان به اعتراض علیه سران حکومت می‌کشایند و سران حکومت نیز نمی‌توانند همانند گذشته آنها را سرکوب و یا بلاجوابشان بگذارند، اولاً نشانی از این حقیقت است که دستگاه حاکمه در چنان موقعیتی قرار گرفته که دیگر نمی‌تواند مخالفین قانونی‌اش را به سکوت وادارد. ثانیاً - حاکی از این واقعیت است که توأم با رشد و گسترش جنبش اعتراضی توده‌ای، شکاف‌های درونی دستگاه روحانیت نیز عمیق‌تر شده است. با رشد و گسترش نارضایتی از مدتی پیش گروهی از روحانیون کوشیده‌اند تا حساب خود را از حکومت و اقدامات جنایتکارانه آن جدا سازند. آنها در وحشت فردای انقلاب به سر می‌برند. گروهی دیگر نیز که به عینه شکست‌های حکومت را در همه عرصه‌ها دیده و ناتوانی آن را تجربه کرده‌اند، در تلاش‌اند بهر نحوی که شده نقش مذهب و وظیفه دستگاه روحانیت را حفظ کنند و خواهان کنار کشیدن روحانیت از صحنه علنی امور سیاسی کشورند. بعبارت دیگر آنها خواهان همان تلفیق پوشیده دین و دولت‌اند که در دوران رژیم سلطنتی شاه وجود داشت. اما این خیال باطلی است که اوضاع به روال گذشته تکرار گردد.

در ایران پس از نزدیک به دو دهه جنایات و فجایع حکومت مذهبی، توده کارگر و زحمتکش، به چیزی کمتر از جدائی کامل و همه‌جانبه دین و دولت تن نخواهد داد. و این جدائی دین و دولت قبل از هر چیز بدین معناست که کشور دیگر دارای دین رسمی و دولتی نخواهد بود، دین امری خصوصی اعلام می‌شود و مردم حق دارند که دین داشته باشند یا نداشته باشند. این جدائی دین از دولت همچنین بدین معناست که مطلقاً هیچگونه رابطه‌ای میان دولت و دستگاه روحانیت وجود نداشته باشد. هیچگونه کمک مالی و غیرمالی به این دستگاه فریب و تحمیق نشود و بالاخره این جدائی به این معناست که بساط هرگونه آموزش و مراسم مذهبی از مدارس جمع شود.

در حقیقت امر این آن حداقلی است که مردم در پی آن هستند و با انقلاب آن را عملی می‌سازند، اما جنایات، فجایع و ستمگریهای دستگاه روحانیت در ایران بویژه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از آن است که مسئله به همین جا ختم شود. در ایران یک تسویه حساب میان کارگران و زحمتکشان با دستگاه روحانیت در پیش خواهد بود. انقلاب ایران تنها بخاطر تحقق خواسته‌های دمکراتیک و رفاهی نیست، تنها بخاطر مبارزه علیه سرمایه و سرمایه‌دار نیست بلکه این انقلاب یک ویژگی دیگر هم دارد که در بسیاری از کشورهای دیگر شاید به این برجستگی نیست و آن ستیز

فوق‌العاده شدید میان توده مردم و دستگاه روحانیت است. دستگاهی که بویژه در حدود دو دهه گذشته با زور و سرکوب وحشیانه از نظام ستمگرانه سرمایه‌داری دفاع کرده است. توده مردم ایران را به بند کشیده است، دهها هزار نفر را در جنگهای توسعه‌طلبانه و ارتجاعی خود به کشتن داده است. هزاران تن از مردم ایران را به جوخه‌های اعدام سپرده است، دهها هزار تن را به زندان انداخته و شکنجه کرده است، ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و سیاسی را از مردم سلب کرده است، توده‌های زحمتکش را به فقر و فلاکت

غیرقابل تحمیل سوق داده است. مردم در جریان انقلاب خود میخواهند با این دستگاه و این همه فجایع و جنایات نیز تسویه حساب کنند. بدون تردید انقلاب ایران با دستگاه روحانیت چنان برخوردی خواهد داشت که انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب کارگری کمون پاریس، و انقلاب کارگری در روسیه.

* در برابر تعرض رژیم علیه کارگران و پناهندگان بایستیم

و آنرا خشی کنیم!

پناهندگان ساکن در سایر اردوگاههای نقاط مرزی نیز روال مشابهی را طی کردند تا اینکه وزیر کشور جمهوری اسلامی اوائل دیماه که تازه از مسافرت خود به ژنو و ملاقات با مسنول کمیساریای عالی پناهندگان و چانه‌زنی بر سر دریافت کمکهای مالی بیشتر برگشته بود، عنوان کرد جمهوری اسلامی ۷۵ هزار از آوارگان کرد عراقی را اسکان داده که ۷۰ هزار تن آنان به کشور خود بازگشته‌اند! گرچه جمهوری اسلامی هیچگاه آمار واقعی تعداد پناهندگان را نمی‌گوید و بسته به منافع خود رقم آنرا بالا و پائین میبرد، مهذا این ارقام دست کم نشان‌دهنده آن است که پناهندگان کرد عراقی نسبت به افغانی‌ها، رقم بسیار پائین‌تری را تشکیل میدهند. علون بر این سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با پناهندگان کردعراقی، اساساً مناعت از ورود آنها به شهرها و عمق خاک ایران بویژه نقاط مرکزی است. از اینرو این دسته از پناهندگان، در کلیت خود نمی‌توانند از آنچنان امکان و موقعیتی برخوردار گردند تا در ابعاد پناهندگان و مهاجرین افغانی جذب بازار کار شده، به خدمت کارفرمایان ایرانی و اسلامی درآیند و در ازاء دستمزدهای بسیار نازل، وحشیانه استثمار شوند.

چنین است که بخشنامه ضدکارگری وزارت کار رژیم، اساساً متوجه کارگران و پناهندگان افغانی، اعمال فشار بیشتر بر آنها و در نهایت اخراج آنهاست. تشدید فشار بر افغانی‌ها و روند اخراج آنها اگر چه مدتهاست از شروع میگذرد، اما این موضوع اخیراً بسیار شدت یافته و هم‌اکنون نیز قریب به یک میلیون کارگر افغانی در معرض بیکاری و بازگردانده شدن اجباری به افغانستان ویران و جنگ‌زده که چندین سال است در آتش جنگهای ارتجاعی می‌سوزد و مرتجعین و باندهای مسلح بالاتفاق به خرابی و ازهم پاشی آن مشغولند و مردم زحمتکش افغانستان را نیز به بدبختی و فلاکت و گرسنگی و دربردی و سیه‌روزی انداخته‌اند، قرار گرفته‌اند.

وزارت کار جمهوری اسلامی با صدور دستورالعملی خطاب به کارفرمایان در سراسر کشور، آنان را موظف ساخت تا ۱۵ دی ماه سال جاری نسبت به جایگزین کردن کارگران ایرانی با کارگران "خارجی" اقدام کنند. در این بخشنامه، کارفرمایانی که بعد از تاریخ فوق، کارگران "خارجی" را بکار بکارند، به زندان و جریمه تهدید شده‌اند. در برابر این اقدام رژیم که گام دیگری است در راستای نقض کامل حقوق پناهندگان بالاخص نقض آشکار حقوق کارگران "خارجی" و به یک اعتبار تعرضی است علیه کل طبقه کارگر ایران، باید ایستاد و آنرا خشی کرد.

در بخشنامه وزارت کار رژیم اگر چه نامی از ملیت این کارگران "خارجی" برده نشده است ولی اینموضوع کاملاً روشن است که چنین دستورالعملی در ادامه سیاستهای پیشین رژیم و اساساً تهدیدی است جهت تشدید فشار بر کارگران و پناهندگان افغانی و عودت آنان به افغانستان. می‌گوئیم کارگران و پناهندگان افغانی، به این دلیل که سایر مهاجرین و پناهندگان به غیر از افغانی‌ها، عمدتاً مردم کردستان عراقند و آنطور که میدانیم این دسته از پناهندگان را رژیم به رغم تمامی جاروجنجال‌های تبلیغاتی‌اش پیرامون پذیرش پناهندگی آنان، عموماً در اردوگاههایی واقع در همان مناطق مرزی موقتاً نگاه میدارد و بعد هم فوراً آنان را به کشور مربوطه باز میگردداند. تعداد این دسته از پناهندگان که جمهوری اسلامی آنان را شدیداً هم تحت کنترل و بازرسی قرار میدهد، دانما در حال تغییر و تابع تحولات کردستان عراق است.

یک مقام مسنول وزارت کشور رژیم در اواسط خرداد ماه سال جاری شمار پناهندگان کرد عراقی را ۵۰۰ هزار نفر اوتعداد پناهندگان افغانی را یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر ذکر نمود. شش ماه بعد رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اعلام کرد که از ۲۵ هزار کرد عراقی که در اردوگاه سیرابند بانه اسکان یافته بودند، ۲۹ هزار نفر از آنان ظرف یکماه و نیم به کشور خود بازگشته‌اند و تنها ۶ هزار نفر در این اردوگاه بسر می‌برند.



همه میدانند که حکومت اسلامی در پی اهداف و منافع پاناسلامیستی خود و در رقابت با سایر دولتهای ارتجاعی و مداخله‌گران امور افغانستان، خود یکی از آتش‌بیاران اصلی معرکه بوده و از طریق ارائه کمکهای همه‌جانبه به دستجات اسلامی وابسته و طرفدار خود و تسلیح آنها، نقش مهمی در برافروختن این جنگهای ارتجاعی و دامن زدن بآن بعبارت دیگر در کشتار، خانه‌خرابی و آوارگی میلیونها افغانی داشته است. در عین حال ضمن بهره‌کشی وحشیانه از این آوارگان، از وجود همین میلیونها افغانی جنگ‌زده و ستمکشیده جهت مداخله بیشتر در امور داخلی افغانستان و پیاده کردن اهداف و نقشه‌های ارتجاعی خود نیز سود جسته است. وقتی که در جریان این کشت و کشتارها معلوم شد مرتجعین وابسته و طرفدار حکومت اسلامی از نیرو و نفوذ قابل توجهی برخوردار نیستند و در هر حال قادر به ایجاد یک حکومت اسلامی دست‌نشانده جمهوری اسلامی نمی‌باشند، جمهوری اسلامی نه فقط موانعی بر سر راه ورود آوارگان و جنگ‌زده‌گان افغانی به خاک ایران ایجاد نمود، بلکه همزمان، فشار و تهدید به اخراج افغانیهای مقیم ایران را نیز آغاز کرد. با روی کار آمدن ربانی روند تهدیدها و اخراج‌ها شدت گرفت و سرانجام با قدرت‌گیری طالبان که معنایش نه فقط کم‌روزی دستجات ارتجاعی طرفدار جمهوری اسلامی و برتری رقبای، بلکه ظهور و شاخ‌شدن دسته دیگری آنهم با داعیه اسلام‌خواهی، در برابر رژیم بود، حکومت اسلامی علاوه بر آنکه تمام مرزهای خود را بر روی آوارگان افغانی بست و آنانرا از حق سکونت در شهرها محروم ساخت، صدها هزار نفر از کارگران و سایر زحمتکشان افغانی مقیم ایران را نیز اخراج و به جهنم جنگ و خونریزی بازگرداند.

از این مقطع به بعد فشار بر افغانیهای ساکن ایران، تهدید و اخراج آنها بیش از پیش تشدید گردید. بر کنترل و حتی دستگیری زحمتکشان و پناهندگان افغانی و تمرکز آنها در اردوگاههای ویژه افزوده شد. وزارت کشور جمهوری اسلامی و سایر دستگاههای دولتی ذیربط، هر از چند گاه بیانه‌ها و بخشنامه‌های تهدیدآمیزی علیه افغانیهای مقیم ایران دایر بر ترک هر چه سریع‌تر ایران صادر نموده و همزمان صدها هزار نفر از این مردم زحمتکش اخراج شدند. بنا به اعتراف مقامات رسمی رژیم تنها در شش ماهه اول سال ۷۴ بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر از کارگران و پناهندگان افغانی اخراج شدند. روزنامه‌های رژیم در آن مقطع فاش ساختند که جمهوری اسلامی قصد دارد تا سال ۱۹۹۸ میلادی ۱/۵ میلیون افغانی را از ایران اخراج کند. اواخر اسفند همان سال مدیرکل امور مهاجرین وزارت کشور صریحاً اعلام کرد که از ابتدای سال ۷۵ اعتبار کارتهای اقامتی افغانیان مقیم ایران لغو و مهاجرین موظفند از ایران خارج شوند.

روی همچنین علناً اعلام کرد که از ۲۰ فروردین ۷۵ ظرف مدت کوتاهی ۲۵۰۰۰ نفر دیگر از افغانی‌ها به کشور جنگ‌زده‌شان عودت داده میشوند و شدند. موج اخراج کارگران و پناهندگان افغانی ادامه یافت و از محدوده آوارگان و مهاجرین افغانی که طی سالهای پس از سقوط نجیب‌الله به ایران پناهنده شده بودند نیز فراتر رفت و آندسته از کارگران و پناهندگان افغانی را که سالها قبل از آن به ایران آمده و با سختی‌ها و دشواریهای بی‌شمار و سالها کار طاقت‌فرسا، توانسته بودند برای اقامت، ادامه زندگی و کار در ایران برنامه‌ریزی کنند را نیز دربر گرفت. وزارت کشور باردیگر طی اطلاعیه‌ای در اواسط مرداد ماه سال جاری به تمام افغانی‌هایی که کارت اقامت آنها باطل شده اعلام شده بود، اخطار داد تا این دسته از پناهندگان ظرف کمتر از سه هفته (۴/۱۶ الی ۷۵/۵/۲) از ایران خارج شوند در غیراینصورت با آنها "برابر مقررات" برخورد خواهد شد.

در تکمیل و تداوم همین سیاستهای ضدانسانی و روند افزایش تهدیدات و فشارها و بالاخره اخراج کارگران و پناهندگان افغانی، وزارت کار رژیم نیز به میدان آمد و با صدور یک بخشنامه عمیقاً ضدکارگری و ضدانسانی دایر بر اخراج و ممنوعیت بکار کماری کارگران "خارجی" و جایگزینی آنها با نیروهای داخلی، جان و زندگی نزدیک به یک میلیون انسان زحمتکش و آواره را بازیچه دست مرتجعین قرار داد. حکومت اسلامی که طی نزدیک به دو دهه با سیاستهای ضدکارگری و ضدانسانی خود جامعه را در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به فقرآ کشانده است، تورم و گرانی را به حد اعلا رسانده و سطح زندگی و معیشت کارگران و سایر زحمتکشان را به شدت تنزل داده است، انبوه عظیمی از مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت و بدبختی و گرسنگی سوق داده و میلیونها تن را به بیکاری انداخته است، اکنون به شیوه همیشگی خود دست به عوامفریبی زده و با چنین اقدامی می‌خواهد افکار عمومی را به این سمت براند که گویا این رژیم خواهان حل مشکل بیکاری است! هدف رژیم اما در واقع اینست که ریشه و علل اصلی بیکاری را پرده پوشی نموده و وجود میلیونها بیکار را به گردن کارگران "خارجی" بیاندازد و آنان را مسبب فقر و فلاکت کارگران و سایر زحمتکشان ایران معرفی کند. هدف دیگر رژیم و وزارت کارش که در عمل وزارت دفاع از منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان است، ایجاد تفرقه و دودستگی در میان کارگران با دامن زدن بر تمایلات ناسیونال- شوونیستی و خرافات و تبعیضات ملی و مذهبی است. اگر این موضوع روشن است که قدرت کارگران در اتحاد آنها است، اگر این موضوع روشن است که اتحاد کارگران به زیان سرمایه‌داران و رژیم آنهاست، پس این هم روشن است که ایجاد تفرقه در میان کارگران قبل از هر چیز به سود سرمایه‌داران و کارفرمایان است.

وانگهی مگر کارفرمایان چه کسانی هستند جز خود وابستگان به رژیم، جز سرمایه‌داران و مالکان و زمینداران و صاحبان کارگاهها که تماماً از رژیم حمایت میکنند و رژیم نیز با تمام نیرو از آنها؟ مگر روشن نیست که سرمایه‌داران و کارفرمایان در برخورد با کارگران افغانی که در زمره بی‌حقوق‌ترین بخش طبقه کارگر ایران محسوب میشوند، عموماً از استخدام رسمی آنها سرباز میزنند و آنان را بطور موقت بکار می‌گمارند تا هر زمان که اراده کردند از کار برکنارشان کنند؟ مگر روشن نیست که کارفرمایان و سرمایه‌داران با اتکاء به همین بخشنامه نیز از موضع بالاتر و فشار بیشتر بر کارگران "خارجی" برخورد خواهند کرد و در عمل دست آنها بیش از پیش در استثمار وحشیانه‌تر این بخش از کارگران بازر می‌شود؟

معهدا کارگران بی‌آنکه فریب شیوه‌های شناخته شده بورژوازی را بخورند، هر تعرضی علیه کارگران "خارجی" را تعرضی علیه کل طبقه کارگر ایران میدانند و به مقابله با آن می‌پردازند. آگاهان و پیشروان کارگری بایستی ضمن توضیح صبورانه ریشه و علل اصلی بیکاری و فقر و بدبختی، تعرض رژیم را به سوی خودش بعنوان رژیمی مدافع نظام سرمایه‌داری و تشدید کننده فقر و بدبختی و بیکاری برگردانند. با تأکید بر اتحاد طبقاتی کارگران "خارجی" و غیرخارجی، به دفاع از برادری طبقاتی و هم‌زنجیران خود برخاسته، توطئه ضدکارگری و تفرقه‌افکنانه رژیم را خنثی کنند. کارگران "خارجی" و تمامی پناهندگان بایستی بعنوان یک شهروند به رسمیت شناخته شوند و حق کار کردن بعنوان حق مسلم تمامی کارگران "خارجی" و غیرخارجی به رسمیت شناخته شود. بیکارسازی کارگران افغانی و بازگرداندن آنان به افغانستان ویران و جنگ‌زده، اقدامی است عمیقاً ضدکارگری و جنایتکارانه که بایستی با تمام توان جلوی آن ایستاد. سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن آنکه تمامی اقدامات ضدکارگری و ضدانسانی رژیم منجمله تعرض اخیر و جنایتکارانه آن علیه کارگران و پناهندگان افغانی را قویاً محکوم میکند، از عموم احزاب، سازمانها و جریانات انقلابی و دمکرات می‌خواهد تا به هر وسیله‌ای که میتوانند به افشاء و مقابله با این سیاست ضدکارگری و ضدانسانی جمهوری اسلامی برخیزند و جلوی این فاجعه را بگیرند!



لایحه بودجه سال . . .

ویژه به طرح فقرزدانی، گامهای مهمی در راه زدودن فقر در جامعه برداشته خواهد شد. علاوه بر این رفسنجانی به روال سالهای گذشته سخنرانی غرائی در وصف تعادل هزینه‌ها و درآمدها در بودجه و یا عدم وجود کسر بودجه، ایراد نمود. وی در ادامه سخنانش پا را از این حد نیز فراتر گذارده و مدعی شد از سال ۷۴ به بعد در اثر تدبیر و کفایت او و کابینه‌اش، مازاد بودجه هم داشته‌ایم که این یکی دیگر در ۲۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده است!

اندکی تمرکز بر روی ارقام لایحه بودجه ارائه شده توسط رفسنجانی کافی است تا کذب کامل تمامی دعاوی وی را به اثبات برساند. جالب اینجاست که این دعاوی آنقدر پوچ و بی‌پایه است که نه تنها توده مردم پیشیزی برای آن ارزش قائل نیستند بلکه توسط دست‌اندرکاران حکومت نیز جدی گرفته نمی‌شود. این تنها نمایندگان و سرکردگان جناح مخالف نبودند که پس از پایان نطق رفسنجانی، از تریبون مجلس و یا در مصاحبه با روزنامه‌ها، از کسری بودجه قابل توجه که در شکم بودجه وزارتخانه‌ها و سایر بخشها مخفی شده پرده برداشتند و نیز فاش ساختند که "انضباط اقتصادی ومالی" که رفسنجانی به آن اشاره میکند، ذره‌ای واقعیت ندارد و بهترین گواه آن نیز وضعیت مالی شرکتهای دولتی است که هر ساله صدها میلیارد تومان از بودجه کشور را می‌بلعند اما هرگز مشخص نمی‌شود این پولها کجا می‌روند، چگونه صرف می‌شوند و درآمد احتمالی این شرکتها چگونه مصرف می‌شود. حتی طرفداران رفسنجانی نیز که در دفاع از او و لایحه بودجه کذانی‌اش سخن گفتند، کذب ادعاهای رئیس جمهور را نشان دادند. تنها کافی است به سخنان میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه اشاره شود، آنجا که در پاسخ انتقاد یک نماینده مجلس مبنی بر اینکه برخلاف مصوبات برنامه دوم تعدیل اقتصادی، حجم بودجه جاری سال ۷۶ بسیار بالاست، گفت "علت این افزایش این است که ما کسری سال ۷۵ را جبران کردیم و چون این مسأله ناشی از هزینه‌های کارکنان و پرسنلی بوده است عیناً در بودجه سال ۷۶ ظاهر شده و این اجتنات ناپذیر است". همچنین اشاره به این مسأله ضروری است که همزمان با بررسی لایحه بودجه سال ۷۶ در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، نمایندگان در جلسات روزانه مجلس به تصویب تبصره‌ها و موادی در رابطه با بودجه سال جاری- سال ۷۵ مشغول بودند تا با کاهش هزینه‌ها، از افزایش بیشتر کسر بودجه جلوگیری کنند و اینهمه در حالی است که افزایش ناگهانی بهای نفت در سال جاری سبب شده است معادل ۲ میلیارد دلار به درآمد دولت در این سال افزوده گردد. بررسی رنوس کلی لایحه بودجه سال جدید، از صحت و سقم سایر دعاوی

رئیس جمهور حکومت اسلامی نیز پرده برمی‌دارد. لایحه بودجه سال ۷۶، توجه ویژه‌ای به افزایش بودجه دفاعی دارد. به گفته رفسنجانی اعتبارات طرحهای صنعتی دفاعی ۲۲۵ درصد آموزش و تحقیقات در بخش نظامی ۲۷ درصد و اعتبارات بسیج ۶۰ درصد افزایش نشان میدهد. یکی از نمایندگان مجلس نیز اظهار داشته است کمیسیون برنامه و بودجه حتی رقمهای پیشنهادی رئیس جمهور در این زمینه را نیز به میزان قابل توجهی افزایش داده است چرا که از دید نمایندگان مجلس تقویت بودجه نیروی انتظامی و "امنیت" شهرها مهمترین مسأله کشور در شرایط فعلی است. ناگفته روشن است این درصدها و آمار مربوط به آن بخش از هزینه‌های نظامی است که مستقیماً در لایحه بودجه به آنها اشاره میشود و بهیچوجه رقم واقعی هزینه‌های نظامی دولت یا به عبارت بهتر مخارج حفظ و گسترش دستگاههای سرکوب را بیان نمیکند.

اعتصاب عمومی . . .

با علنی شدن این اقدامات ضدکارگری، دهها هزار تن از کارگران همانروز دست از کار کشیدند و خواهان لغو فوری قانون کار شدند. در کارخانه‌های ماشین‌سازی، صنایع کشتی‌سازی و فولاد، تولید متوقف شد. در روز ۶ ژانویه اعتصاب به ۱۹۱ کارخانه و مرکز تولیدی گسترش یافته بود. در روزهای بعد سایر بخشهای دولتی ضمن حمایت از کارگران، دست از کار کشیدند. دهها هزار دانشجو، بیش از ۷۵۰۰ تن از پرسنل فرستنده‌های رادیویی و تلویزیون همصدا با کارگران اعتصابی، خواهان لغو قانون کار شدند. کارگران چاپ به نشر و توزیع جزوه‌های اعتصاب پرداختند. پزشکان و پرستاران، بیماران را رایگان معالجه می‌نمودند. تعمیرکاران، وسائط نقلیه را مجاناً تعمیر می‌کردند. رانندگان تاکسی، اعتصابیون را در شهر جابجا میکردند. با اوج‌گیری اعتصاب، روز ۸ ژانویه پلیس ۵۰ تن از رهبران اتحادیه را مورد بازجویی قرار داد. با هشدار اتحادیه کارگری، پلیس مجبور به آزادی آنان شد. در چهارمین هفته، روز ۱۵ ژانویه وسعت اعتصابات به حدی بود که در تاریخ مبارزات طبقه کارگر کره جنوبی بی‌سابقه بود. قریب به یک میلیون تن به اعتصاب عمومی پیوسته بودند. اعتصابیون خواهان لغو قانون کار و برکناری دولت "کینگ یانگ سام" بودند. پلیس ضدشورش با کسپل نیروهای سرکوبگر، سعی در متفرق نمودن تظاهر کنندگان و اعتصابیون داشت. در این روز ۶ تن از رهبران و فعالان اتحادیه کارگری دستگیر شدند. صدها تن مجروح و روانه بیمارستان گشتند.

حرکت منسجم و یکپارچه کارگران و گسترش اعتصاب از یکسو و فشارهای بین‌المللی در محکومیت دولت کره جنوبی سرانجام دولت کره جنوبی را واداشت تا به بخشی از مطالبات اعتصابیون پاسخ دهد. حکم آزادی دستگیرشدگان صادر و وعده داده شد قانون کار تا ۱۰ فوریه سالجاری مورد تجدید نظر قرار گیرد. علیرغم عدم تحقق مطالبات اعتصابیون، تزلزل بخشی از رهبران اتحادیه سبب شد تا پایان اعتصاب عمومی اعلام شود.

اما مضحک‌ترین نکته موجود در لایحه بودجه که جای ویژه‌ای در سخنان رفسنجانی نیز داشت، مسأله فقرزدانی و منابع تأمین بودجه این طرح است. بودجه طرح "فقرزدانی" از طریق افزایش ۵ درصد به بهای فرآورده‌های نفتی، صرفه‌جویی در یارانه کالاهای اساسی، افزایش ۲ درصد بهای فرآورده‌های پتروشیمی و افزایش نرخ گاز مصرفی خانگی به میزان ۵ درصد، افزایش بهای مکالمه تلفتی و ... تأمین خواهد شد!

در زمینه کسر بودجه پنهان نیز کافی است به مابه‌التفاوت ۵۵۰۰ میلیارد ریالی دریافتی و پرداختی شرکتهای دولتی به سیستم بانکی، استقراض ۲۰۰ میلیارد ریالی توسط آموزش و پرورش از بانک مرکزی، فروش ۲۲۵۰ میلیارد ریالی اوراق مشارکت (اوراق قرضه) توسط دولت، بعنوان مشت نمونه خروار اشاره شود.

باین ترتیب لایحه بودجه سال آینده نیز همانند سالهای گذشته هیچ نتیجه‌ای جز توزیع مجدد درآمد به نفع ثروتمندان و سرمایه‌داران و سوق

لازم به ذکر است که تا فرا رسیدن موعد فوق قرار است چهارشنبه هر هفته، کارگران به برپائی اعتصاب اقدام نمایند و روزهای شنبه تظاهرات وسیعی برگزار گردد.

یادداشت‌های سیاسی

اعتصاب عمومی علیه تعرض

سرمایه‌داران، کره جنوبی را

به لرزه درآورد

صدها هزار کارگر در کره جنوبی با برپایی یک سلسله اعتصابات سراسری، علیه یورش جدید سرمایه‌داران به پا خاستند. انسجام، پیگیری و عزم راسخ آنان و حمایت وسیع سایر اقشار زحمتکش به اعتصاب عمومی‌ای انجامید که در تاریخ مبارزات کارگری این کشور بی‌سابقه بود.

اعتصابات اخیر، در اعتراض به قانون کار جدیدی بود که "مجلس ملی" این کشور مخفیانه و حتی بدون حضور نمایندگان اپوزیسیون به تصویب رسانده بود. سرمایه‌داران از دولت خواسته بودند تا با ایجاد تغییراتی در قانون کار، زمینه سود ورزی بیشتر آنان را در رقابت با کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) فراهم آورد. سرمایه‌داران ضمن تشویق دولت، اطمینان داده بودند که سودهای حاصل از نتایج تغییر قانون کار بیشتر از آن است که مقامات دولت نگران آن باشند.

در چنین شرایطی بود که در سحرگاه ۲۶ دسامبر، توطئه فوق به اجرا درآمد. قانون کار جدیدی تصویب شد که رئوس مهمترین تغییرات وارده در آن عبارتند از: ۱- افزایش ساعات کار به ۵۶ ساعت در هفته بدون مزایای اضافه‌کاری ۲- تسهیل شرایط اخراج کارگران ۳- استخدام موقت کارگران جهت مبارزه با اعتصابیون ۴- ممنوعیت فعالیت کنفدراسیون اتحادیه‌های مستقل کارگری کره جنوبی (KCTU) و تقویت اتحادیه زرد FKTU از طریق اعلام آزادی فعالیت آن و ۵- شدت بخشیدن به فعالیت مأمورین امنیتی و پلیس سیاسی این کشور.

صفحه ۱۵

* مجادله و مشاجره در درون دستگاه روحانیت

فرماندار در یک گوشه کشور حرفی زده است یا یک مأمور دولت برخوردی کرده است که به نظر اینها ناشایسته است و می‌بینید که ناگهان همه چیز را زیر سؤال می‌برند. انقلاب و حکومت و جمهوری اسلامی و ولایت و این حرکت عظیم به کلی فراموششان می‌شود، نمی‌فهمند چه اتفاقی افتاده است. "خامنه‌ای در این اظهارات خود که کاملاً از موضع ضعف صورت گرفت، در واقع حرفی برای گفتن نداشت. منتظری سران حکومت را متهم کرده بود که اختناق و سرکوب را تا بدانجا گسترش داده که حتی روحانیون رده‌های بالا را که ممکن است با سران حکومت اندک اختلاف و مخالفتی داشته باشند تحت فشار و سرکوب قرار میدهد. به منازل آنها می‌ریزند، آنها را تحت بازجویی قرار میدهند و اگر خود آنها را دستگیر نکنند، نزدیکانشان را بازداشت میکنند، و غیره و غیره. منتظری سران حکومت را متهم کرده بود که گروههای ترور برای کشتن روحانیون مخالف خود حتی در کشورهای دیگر اعزام میکنند و بالاخره حکومت را متهم کرده بود که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی سرکوبش را چنان در همه جا گسترش داده که در مورد مراجع مذهبی هم تصمیم میگیرند. اما خامنه‌ای؛ این مردک پر حرف که البته متخصص گفتن حرف‌های بی‌معنا و بی‌ربط است، اراجیف خود را تحویل میدهد و از فرض خطای یک بخشدار و فرماندار، برخورد نادرست یک مأمور

صفحه ۱۳

با تشدید تضادها و اختلافات درونی دستگاه روحانیت، مجادله و مشاجره گروههای اپوزیسیون حکومتی در درون این دستگاه یا دقیق‌تر اپوزیسیون جناح حاکم فزونی گرفته است.

منتظری که مدتی زیر فشار و تهدید جناح حاکم سکوت اختیار کرده بود، بار دیگر در یک سخنرانی، زبان به اعتراض علیه حکومت و اقدامات آن کشور، او سران حکومت را به سرکوب و ترور روحانیون مخالف متهم کرد و گفت: در جمهوری اسلامی حریم علما را شکسته و مراجع را تنزل داده و مبتذل کرده‌اند. در وزارت اطلاعات معاونت تشکیل داده و چند بچه اطلاعاتی بی‌سواد راجع به مراجع و حوزه اظهار نظر میکنند و تصمیم میگیرند. او حتی خود خامنه‌ای را نیز مورد حمله شدید قرار داد و گفت هر بچه‌ای ادعای مرجعیت دارد و بالاخره اقدامات تروریستی حکومت را علیه روحانیون مخالف محکوم کرد.

این سخنرانی منتظری که انعکاس وسیعی داشت و حتی قسمت‌هایی از آن از بخش‌های فارسی بعضی رادیوهای خارجی پخش گردید، سران حکومت را واداشت که رسماً علیه وی موضع‌گیری کنند و به اظهارات او پاسخ گویند به همین منظور بود که خامنه‌ای دیدار با گروهی از روحانیون و طلبه حوزه علمیه قم را سازمان داد و خطاب به آنها گفت: "امروز عده‌ای حقیقتاً ناشکری میکنند... یک ناسامانی، فرض بفرمایید یک دادگاه در یک جا حکمی کرده است یا یک بخشدار یا

فراخوان کمک مالی

رفقا! اعضاء! فعالین! هواداران سازمان!
خوانندگان نشریه کار

سازمان ما با مشکل مالی روبروست و برای حل این مشکل و پیشبرد مبارزه انقلابی خود به کمک‌های مالی شما نیازمند است.

این کمک مالی هر آنچه هم که ناچیز باشد، میتواند در جهت حل فوری این مشکل مؤثر افتد.

با کمک‌های مالی خود سازمان را یاری رسانید.

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک (E-Mail):
info@fadaii-minority.org

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشناپان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
http://www.fadaii-minority.org

Organisation Of Fedaiian (Minority)

No. 298 , FEB 1997